

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۵ (پیاپی ۴۹)
(ویژه‌نامه علوم تربیتی)

بررسی تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی - جمعیتی خانواده بر محرومیت تحصیلی
فرزندان در ایران

محمد امیری**
دانشگاه بجنورد

دکتر حسین محمودیان*
دانشگاه تهران

چکیده

در این پژوهش، محرومیت تحصیلی فرزندان در ایران و عوامل تعیین کننده آن با رویکردی جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی در دو سطح فرد و خانوار مورد بررسی قرار گرفته است. در سطح فردی، تأثیر ویژگی‌های اجتماعی - جمعیتی خانواده و برخی عوامل فردی بر وضعیت تحصیل هر یک از فرزندان واقع در سنین ۱۷ تا ۳۰ سال و در سطح خانوار، نقش عوامل مربوط به خانوار در تعیین تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانوار، اندازه‌گیری شده است. روش تحقیق در این پژوهش از نوع تحلیل ثانویه داده‌ها و اطلاعات مربوط به طرح «آمارگیری از ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی خانوار» در ایران است که به وسیله مرکز آمار ایران، در سال ۱۳۸۰ به اجرا درآمده است.

نتایج تحلیلی داده‌ها بیانگر آن است که از میان عوامل فراوان جمعیت‌شناختی در خانواده‌ها در درجه اول، بُعد خانوار و سپس تعداد فرزندان در خانواده، در تعیین وضعیت تحصیل فرزندان از اهمیتی ویژه برخوردار است و از میان عوامل گوناگون اقتصادی و اجتماعی خانوارها، محل سکونت خانوار، میزان تحصیلات سرپرست خانوار، هزینه‌های خدمات فرهنگی خانوار و نیز کیفیت مسکن خانوار بیشترین میزان تأثیر را بر شانس بهره‌مندی فرزندان از تحصیلات بالاتر داشته است. افزون بر متغیرهای یاد شده، وضعیت زناشویی سرپرست خانوار نیز بر احتمال داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل در خانواده مؤثر بوده است. همچنین از میان عوامل فردی مورد پژوهش در این تحقیق، شیوه رفتار مادر با فرزند در مقایسه با رفتار پدر، دارای بیشترین تأثیر بر عملکرد تحصیلی فرزندان ایرانی بوده و نقشی مهم در تعیین

* استادیار گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی

** کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی

سطح تحصیلات فرزندان داشته است.

واژه‌های کلیدی: ۱. محروم از تحصیل ۲. ساختار خانواده ۳. هزینه خدمات فرهنگی ۴. نحوه رفتار والدین با فرزند

۱. مقدمه

جامعه‌ی بی‌دانش و آگاهی نمی‌تواند به درجاتی از شکوفایی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دست یابد. در شرایط کنونی و در عصری که هر سه سال، دانش و اطلاعات بشری دو برابر می‌شود، نه تنها بی‌سوادی بلکه کم‌سوادی و ترک تحصیل زود هنگام نیز به عنوان محرومیت تحصیلی قلمداد می‌شود و در جامعه‌ای مانند ایران که خواهان توسعه و پیشرفت است، بی‌سوادی و کم‌سوادی هر دو مسئله است. اگر چه در سال‌های اخیر موفقیت قابل توجهی از لحاظ پوشش ثبت نام (به ویژه در مدارس ابتدایی)، حتی در دورافتاده‌ترین نقاط روستایی کشور، به دست آمده است، با این حال مسئله‌ای که از آن به عنوان کم‌سوادی یاد می‌شود، همچنان باقی است. کم‌سوادی، محصول ترک تحصیل زود هنگام دانش آموزان به ویژه در مقاطع پایین تحصیلی می‌باشد.

نکته‌ی مهم در این زمینه این است که با آگاهی از درصد باسوادی کل، حتی با بالابودن آن نیز نمی‌توان به وضع سواد، درجه کارایی افراد، مهارت‌های فنی و علمی و دانش و بینش و آگاهی‌های اجتماعی، که هدف غایی و نهایی در برنامه‌ریزی‌هاست، دسترسی پیدا کرد. از این رو برای آگاهی از میزان کارایی جمعیت باسواد، لازم است درجه و مدارک تحصیلی باسوادان مورد توجه و بررسی قرارگیرد. جداول شماره ۱ و ۲ سطح تحصیلات و به ویژه مسئله بی‌سوادی و کم‌سوادی جمعیت جوان را که اهمیت و نقشی حیاتی در فرایند توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی کشور دارند، در میان گروه‌های مختلف اجتماعی، به خوبی نمایان می‌سازند.

جدول ۱: در صد بی‌سوادی بر حسب سن، جنس و محل سکونت در میان گروه‌های سنی ۱۵ تا ۳۴

سال، ۱۳۷۵

سن	کل کشور			نقاط روستایی	نقاط
	مرد	زن	کل	کل	کل
۱۵-۱۹	۴	۷	۶	۱۰	۳
۲۰-۲۴	۶	۱۳	۹	۱۶	۵
۲۵-۲۹	۸	۱۹	۱۴	۲۴	۸
۳۰-۳۴	۱۲	۲۷	۱۹	۳۶	۱۱

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶

با توجه به جدول شماره ۱، بخشی از جمعیت نوجوان و جوان ایران که در حال حاضر تحصیل نمی‌کنند، حتی سواد خواندن و نوشتن هم ندارند و از نعمت سواد محروم هستند. از سوی دیگر تفاوت در میزان‌های بی‌سوادی میان نقاط شهری و روستایی کاملاً دیده می‌شود به طوری که در همه‌ی گروه‌های سنی میزان بی‌سوادی در روستاها، بیش از سه برابر شهرها بوده است. همچنین تمایز آشکاری از این دید میان زنان و مردان وجود دارد. جدول شماره ۲ نیز به خوبی نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از جمعیت هر یک از گروه‌های سنی مورد نظر، با تحصیلات پایینی و در حد سواد آموزی، ابتدایی و راهنمایی از ادامه تحصیل دست کشیده‌اند. البته از این دید نیز تفاوت فاحش میان نقاط شهری و روستایی وجود دارد.

جدول ۲: درصد* با سوادانی که در حال حاضر تحصیل نمی‌کنند برحسب سن، دوره‌ی تحصیلی و محل سکونت در میان گروه‌های سنی ۱۵ تا ۳۴ سال، ۱۳۷۵

گروه‌های سنی	کل کشور		نقاط روستایی			نقاط شهری	
	متوسطه و بالاتر	ابتدایی، سواد آموزی، تحصیلات غیر رسمی و نامشخص	متوسطه و بالاتر	ابتدایی، سواد آموزی، تحصیلات غیر رسمی	متوسطه و بالاتر	ابتدایی، سواد آموزی، تحصیلات غیر رسمی	
۱۵-۱۹	۱۷	۱۹	۴	۲۰	۱۵	۱۰	
۲۰-۲۴	۲۳	۲۸	۱۰	۲۱	۲۵	۱۹	
۲۵-۲۹	۲۲	۳۲	۱۱	۲۳	۲۵	۲۶	
۳۰-۳۴	۱۸	۳۰	۱۰	۱۴	۲۱	۲۷	

* نسبت به کل جمعیت هر یک از گروه‌های سنی

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶

بی‌سوادی و یا کم سوادی افراد گروه‌های سنی یاد شده در شرایطی رخ داده است که در جریان توسعه یافتگی و صنعتی شدن کشور، زمینه‌ی دسترسی به مؤسسات آموزشی و امکانات تحصیلی در بیشتر روستاها حداقل تا سطح راهنمایی و در همه‌ی شهرها تا سطح متوسطه فراهم شده است. به عبارت دیگر برابری نسبی در جهت دسترسی به فرصت‌ها و امکانات آموزشی، در سراسر کشور به دست آمده است. با این شرایط، با چشم پوشی از عوامل فردی و عوامل درون کلاس و مدرسه، به نظر می‌رسد خانواده به عنوان منبع حمایت مادی و معنوی از فرزندان، در مسایلی مانند عدم ثبت نام و یا ترک

تحصیل فرزندان دارای نقش برجسته‌تری داراست.

انجام این پژوهش از چند نظر دارای اهمیت می‌باشد: نخست، با این‌که، تقریباً در همه‌ی تحقیقات و پیمایش‌های اجتماعی، سطح سواد و تحصیلات به عنوان یک متغیر مستقل و اثرگذار مورد نظر بوده است، اما مطالعه‌ای جامع در زمینه‌ی مسئله‌ی محرومیت تحصیلی، کم سواد، بی‌سوادی و عوامل جمعیتی مرتبط با آن، در سطح کشور دیده نمی‌شود. دوم این‌که در این پژوهش، محرومیت و بازماندگی از تحصیل به عنوان یکی از پیامدهای منفی باروری بالا در سطح خرد و خانواده تلقی می‌شود و بررسی درستی و نادرستی این فرض، یکی از اهداف این پژوهش است؛ چرا که افراد مورد مطالعه در این پژوهش همگی متولدین دوره‌ی ۶۵-۱۳۵۰ هستند در آن سطح باروری در کل کشور بسیار بالا بوده و متوسط تعداد فرزندان زنده‌ی به دنیا آمده‌ی هر زن در طول دوره‌ی باروری (باروری کل) دست کم شش فرزند بوده است. همچنین پژوهش یا مطالعه‌ای جامع در زمینه‌ی وجود یا عدم تفاوت‌های قومیتی در داخل کشور از دید دسترسی به سطوح مختلف تحصیل، انجام نشده است. این پژوهش تا حد امکان به این مسئله می‌پردازد. در نهایت، نتایج این پژوهش لزوم توجه مسئولان نظام آموزشی کشور در سطح کلان و اولیای مدرسه در سطح خرد را، به مقوله‌هایی مانند ویژگی‌های زبانی و قومی، محل سکونت و به طور کلی زمینه‌ی اقتصادی - اجتماعی خانواده‌ی محصلان، همگام با ایجاد فرصت‌های برابر تحصیلی، آشکارتر می‌سازد. شناسایی میزان محرومیت تحصیلی فرزندان و بررسی تأثیر ویژگی‌های اجتماعی - جمعیتی خانواده و برخی عوامل فردی بر عملکرد تحصیلی فرزندان، اهداف عمده‌ی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۲. مباحث نظری

دو دیدگاه نظری غالب و در مقابل هم؛ یعنی نظریه‌ی «کارکرد گرایی»^۱ و نظریه‌ی «ستیز»^۲ به عنوان نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ضمن این‌که در باب نابرابری‌های اجتماعی تبیین‌های متفاوتی ارائه نموده‌اند، جایگاهی ویژه در مباحث جامعه‌شناسی آموزش و پرورش دارند. افزون بر این دو دیدگاه، نظریاتی در حوزه‌ی جمعیت‌شناسی از جمله دیدگاه‌های مربوط به بُعد خانواده و کیفیت فرزندان، مدل تقلیل منابع سرانه در خانواده، ونیز مباحث مربوط به ساختار و کارکرد خانواده به عنوان چارچوبی تئوریک در بررسی مسئله‌ی محرومیت تحصیلی فرزندان، مورد استفاده قرار می‌گیرد. فرض آرمانگرایانه‌ی کارکردگرایی این است که افراد در صحنه‌ی رقابت، برای دسترسی به سطوح مختلف آموزش و به تبع آن مشاغل و موقعیت‌های اجتماعی ارزشمند، در یک خط شروع قرار می‌گیرند. شرکت‌کنندگان به تناسب تلاش و کوشش و لیاقتی که از خود نشان می‌دهند، رتبه‌ی N_1 تا N_n را کسب و به تناسب، پاداش M_1 تا M_n را به دست خواهند آورد. در مجموع کارکردگرایان برای مشروعیت بخشیدن به نابرابری‌های اجتماعی، نقطه‌ی عزیمت خود را تأکید بر لیاقت و استعداد و جنبه‌های

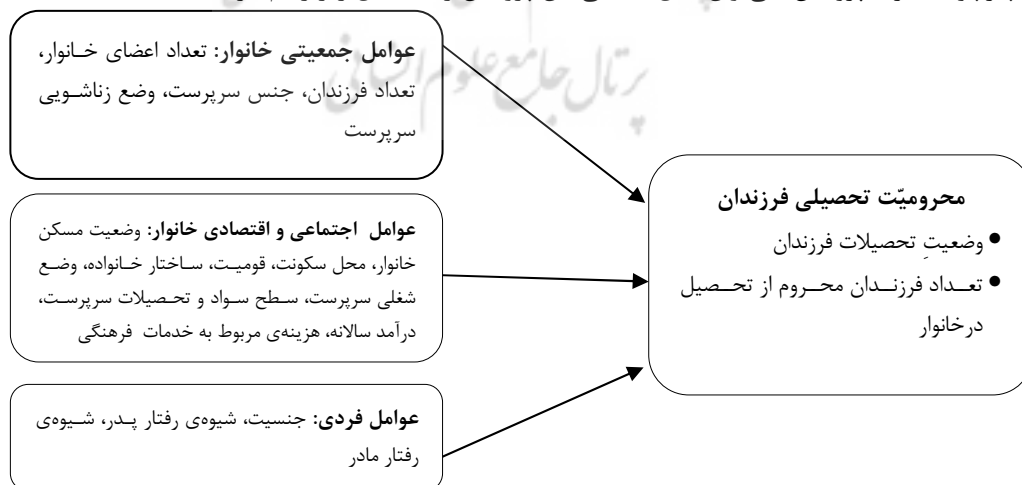
اکتسابی افراد قرار می‌دهند (روشه، ۲۱۵: ۱۳۷۶). به طور کلی از دیدگاه کارکردگرائی، افراد در دستیابی به سطوح مختلف تحصیلی و موقعیت‌های اجتماعی در جامعه، دارای فرصت‌های برابر هستند و آن‌چه زمینه‌ی موفقیت افراد را فراهم می‌کند، لیاقت و پشتکار خود فرد است. به عبارتی این دیدگاه، خاستگاه اجتماعی و موقعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده رادر بهره‌مندی تحصیلی افراد بی تأثیر می‌داند. در مقابل، ستیزگرایان براین نکته تأکید دارند که مدارس، آن اندازه که موجب تداوم نظام طبقاتی از یک نسل به نسل دیگر می‌شوند، چنین نظامی را ایجاد نمی‌کنند و در همه‌ی جوامع رابطه‌ای مستقیم میان طبقه‌ی اجتماعی والدین و موفقیت تحصیلی فرزندانشان وجود دارد. بدین ترتیب که هرچه طبقه‌ی اجتماعی بالاتر باشد، موفقیت تحصیلی فرزندان بیشتر خواهد بود. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که گزینش و ادامه تحصیل در مدارس، از خطوط طبقاتی والدین پیروی می‌کند، چنان که فرزندان طبقه‌ی کارگر و پایین، از مدرسه کناره‌گیری می‌کنند و به زودی، در سنین پایین وارد کار و فعالیت می‌شوند، در حالی که فرزندان طبقه‌ی بالا و متوسط، مدت بیشتری به تحصیل در کلاس‌های بالاتر و دانشگاه ادامه می‌دهند. در حقیقت نظام مدرسه‌ای نه تنها باعث حفظ نظام طبقاتی موجود می‌شود، بلکه همچنین موجب مشروعیت دادن به آن نیز می‌شود بدین ترتیب، آموزش فقط یک فرایند یادگیری نیست بلکه یک منشأ ارزشمند رقابت جهت کسب امتیازهای جامعه می‌باشد (رابرتسون، ۳۵۴: ۱۳۷۷).

در پژوهشی که بلیک^۳ (۱۹۸۱) زیر عنوان «بُعد خانواده و کیفیت فرزندان» در باره‌ی سفیدپوستان آمریکا انجام داد، بهره‌مندی تحصیلی (در میان بزرگسالان) و برنامه‌های دانشگاهی (میان جوان‌ترها) و نیز تا حدودی میزان هوش به عنوان شاخص‌های اصلی «کیفیت» در نظر گرفته شدند. تحلیل‌های انجام شده در این پژوهش، «مدل تقلیل یا تضعیف منابع^۴» را تأیید کردند. بر اساس مدل تقلیل، به‌طور متوسط تعداد بیشتر فرزندان در یک خانواده، با کیفیت پایین‌تر هر کدام از فرزندان همراه است، چرا که با افزایش تعداد اعضای خانواده، میزان سرانه‌ی هر یک از اعضا، از منابع موجود در خانواده کاهش می‌یابد. در مقابل، خانواده‌های کوچک‌تر زمینه‌ی رسیدگی بیشتر والدین را فراهم می‌کند.

در مطالعه‌ای که اندرسون^۵ (۲۰۰۳) درباره‌ی به ارتباط میان ساختار و نتایج تحصیلی در میان فرزندان آفریقای جنوبی انجام داد، ملاحظه گردید که ساختار خانواده (هر دو والدین، مادر تنها، پدر تنها، و هیچکدام از والدین) تأثیرات مهم‌تری سیاهپوستان نسبت به سفیدپوستان از دید پیامدهای تحصیلی دارد، چرا که بچه‌های سیاهپوستی که بی‌هیچ یک از والدین زندگی می‌کنند، همواره محروم می‌مانند. در حالی که برای سفیدپوست‌ها، ساختار خانواده، تأثیری کم یا هیچ بر نتایج تحصیلی فرزندان دارد. نتایج این پژوهش اشاره براین موضوع دارد که تفاوت‌های موجود در ساختار خانواده می‌تواند عاملی برای تداوم نابرابری نژادی از دید بهره‌مندی تحصیلی، بعد از آپارتاید در آفریقای جنوبی باشد. همچنین تحلیل‌های طولی و مقطعی انجام شده به وسیله‌ی جانسون^۶ و همکارانش (۱۹۹۷) درباره‌ی

مجموعه‌ای از اطلاعات گسترده در سوئد، نشان می‌دهد که بچه‌هایی که از هم گسیختگی یا تشکیل مجدد خانواده را تجربه کرده‌اند، در مقایسه با بچه‌های مربوط به خانواده‌های سالم، بهره‌مندی تحصیلی پایین تری در سن ۱۶ سالگی داشته‌اند. البته با کنترل ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی خانواده، اثر خالص ناچیزی از جدایی و تشکیل مجدد خانواده مشاهده شده است. در همین زمینه، در پژوهشی که به وسیله‌ی بوگس^۷ (۱۹۹۸) درباره‌ی اثر ساختار خانواده بر فارغ‌التحصیلی از دوره‌ی متوسطه انجام شد، نشان داده شد که زندگی با یک مادر بیوه، مطلقه یا جدا شده، زمانی که موقعیت اقتصادی خانواده کنترل می‌شود، اثری کم یا هیچ بر بهره‌مندی تحصیلی دارد. اما زندگی در یک خانواده‌ی ناپدری، اثری منفی و پیوسته بر میزان‌های فارغ‌التحصیلی در دوره‌ی متوسطه را نشان می‌دهد. نهایتاً در تحلیلی که بلر و چانگ^۸ (۱۹۸۸) بر روی نمونه‌ای مادر-فرزند در ایالات متحده انجام دادند، به این نتایج دست یافتند که میانگین بهره‌مندی تحصیلی بچه‌هایی که در خانواده‌های تحت سرپرستی زن زندگی کرده‌اند، در حدود ۱/۲ سال نسبت به کسانی که هرگز در خانواده‌ی دارای سرپرست زن زندگی نکرده‌اند، پایین‌تر بوده است. همچنین همه وضعیت‌های زندگی در یک خانواده تحت سرپرستی زن (مانند نوع خانواده‌ی دارای سرپرست زن، وضعیت تأهل فعلی مادر) بر هر سه متغیر وابسته؛ یعنی تعداد سال‌های تحصیل، به پایان رساندن دوره‌ی متوسطه و ورود به دانشگاه فرزند، اثری منفی داشتند و حتی پس از کنترل درآمد خانواده، تا اندازه‌ای اثر منفی زندگی در خانواده‌ی تحت سرپرستی زن بر متغیرهای وابسته‌ی یاد شده، باقی می‌ماند.

بنابراین از هم‌گسیختگی خانواده، خواه بر اثر مرگ و خواه طلاق و یا هر عامل دیگر، می‌تواند تهدیدی برای آینده‌ی تربیتی و تحصیلی فرزندان باشد و میزان این آسیب با توجه به شخصی (پدر، مادر و یا اشخاص دیگر) که سرپرستی فرزند را بر عهده می‌گیرد، متفاوت خواهد بود. با الهام از تئوری‌ها و دیدگاه‌های ارائه شده و با تأکید بر دیدگاه تضاد و رویکردهای جمعیت‌شناختی به عنوان چارچوب نظری پژوهش، می‌توان مدل تحلیلی این پژوهش را به شکل زیر رسم کرد:



محرومیت تحصیلی به عنوان متغیر وابسته، از دو منظر قابل بررسی است. اول این‌که تک تک فرزندان ۳۰-۱۷ ساله‌ی هر خانواده از دید سطح تحصیلات، در چه وضعیتی قرار دارند. در این پژوهش چنانچه افرادی با چنین شرایط سنی دارای مدرک تحصیلی پایین‌تر از متوسطه یعنی بی‌سواد و ابتدایی و یا راهنمایی باشند به عنوان «محروم از تحصیل» و افراد دارای مدارک تحصیلی متوسطه و بالاتر به عنوان «بهره‌مند از تحصیل» قلمداد می‌شوند. بنابراین در این نوع تحلیل، فرد به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته می‌شود. از نگاه دوم، «خانواده» و «تعداد فرزندان ۳۰-۱۷ ساله‌ی محروم از تحصیل» در آن، به عنوان واحد دیگر تحلیل، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر این اساس می‌توان خانواده‌ها را به دو دسته‌ی عمده‌ی خانواده‌های دارای فرزند محروم از تحصیل، و خانواده‌های بدون فرزند محروم از تحصیل طبقه‌بندی کرد و در نتیجه متغیر دیگری با عنوان «داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل در خانواده» خواهیم داشت.

دستیابی به پاسخ پرسش‌های اساسی زیر از اهداف این پژوهش می‌باشد:

۱. عوامل جمعیتی خانواده به چه میزان در محرومیت تحصیلی یا بهره‌مندی از تحصیل فرزندان مؤثر است؟
۲. ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی خانواده تا چه اندازه بر محرومیت یا بهره‌مندی از تحصیل فرزندان اثر گذار است؟
۳. نقش جنسیت و شیوه‌ی رفتار والدین با فرزندان در محرومیت یا بهره‌مندی از تحصیل آنان چیست؟
۴. مؤلفه‌های جمعیتی خانواده تا چه اندازه بر «شانسی داشتن فرزند محروم از تحصیل» و نیز «تعداد فرزندان محروم از تحصیل» در خانواده مؤثر است؟
۵. موقعیت اقتصادی- اجتماعی خانواده به چه میزان بر «شانسی داشتن فرزند محروم از تحصیل» و «تعداد فرزندان محروم از تحصیل» در خانواده اثر دارد؟

۳. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع تحلیل ثانویه^۱ داده‌ها و اطلاعات است. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، مربوط به طرح «آمارگیری از ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی خانوار» می‌باشد که در سال ۱۳۸۰ به وسیله‌ی مرکز آمار ایران و با همکاری انجمن ایران شناسی فرانسه، به اجرا درآمده است. باید یادآور شد که در این پژوهش از داده‌های خام طرح یادشده استفاده شده است. حجم نمونه در طرح بالا ۶۹۶۰ خانوار نمونه‌ی کشور جمعاً شامل ۳۰۷۱۵ نفر بوده و روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای یک مرحله‌ای است که بر پایه‌ی آن همه‌ی واحدهای آماری خوشه، آمارگیری شده است.

دلیل انتخاب مفهوم «محرومیت تحصیلی»^{۱۰} این است که هرچند محرومیت از تحصیل همراه خود موضوع «ترک تحصیل» را نیز در بر دارد، اما یک تمایز اصلی میان این دو مفهوم وجود دارد و آن این که مسئله‌ی ترک تحصیل تنها درباره‌ی کسانی صدق می‌کند که دست کم در پایه‌ی اول ابتدایی و یا پایه‌های بالاتر ثبت نام کرده‌اند و در حین تحصیل و پیش از به پایان رساندن تحصیلات عمومی، به علل مختلف از ادامه تحصیل منصرف شده‌اند. در حالی که محرومیت تحصیلی، افزون بر مضمون ترک تحصیل زودرس، مسئله‌ی عدم ثبت نام در پایه‌ی اول دبستان (بی‌سواد یا سوادآموز) را نیز در بر می‌گیرد، چرا که بخشی از نمونه‌ی مورد مطالعه در این وضعیت به سر می‌برند. بنابراین، عنوان «محرومیت تحصیلی» برای این پژوهش، جامع‌تر و با توجه به امکانات تحقیق از دید شیوه‌ی سنجش، مناسب‌تر تشخیص داده شد.

واحد تحلیل در این تحقیق، در دو سطح فرد و خانوار است و با توجه به ماهیت مسأله پژوهش و امکانات اجرایی آن، توصیف ویژگی‌های جمعیت نمونه و تحلیل رابطه و میزان تأثیر هر یک از متغیرهای جمعیتی و اجتماعی خانواده بر وضعیت تحصیل فرزندان صورت می‌گیرد. جامعه‌ی آماری این پژوهش، همه‌ی خانوارهای معمولی ایرانی ساکن در نقاط شهری و روستایی کشور را در بر می‌گیرد که دارای فرزندان ۱۷ تا ۳۰ سال تمام هستند. تعیین رده‌ی سنی یادشده برای فرزندان مورد مطالعه به این لحاظ بوده است که اولاً افراد واقع در این سنین همگی سن ثبت نام در مقطع راهنمایی را پشت سر گذاشته‌اند و شرایط حضور در پایه‌های تحصیلی بالاتر را دارا هستند. ثانیاً افراد دارای چنین شرایط سنی، متعلق به دوره‌هایی هستند که امکانات و لوازم ادامه تحصیل آنان دست کم تا پایان دوره‌ی متوسطه، در بیشتر روستاها و شهرهای کشور فراهم بوده است. از میان ۶۹۶۰ خانوار نمونه، ۲۷۵۱ خانوار دارای فرزندان ۱۷ تا ۳۰ ساله هستند و تعداد کل فرزندان ۱۷ تا ۳۰ ساله در این خانوارها نیز ۴۹۴۶ نفر می‌باشد؛ بنابراین حجم نمونه‌ی این پژوهش را، ۲۷۵۱ خانوار شامل ۴۹۴۶ نفر ۱۷ تا ۳۰ ساله تشکیل می‌دهد. اما برای رعایت پیش فرض استقلال نمونه‌ها از یکدیگر در مطالعه‌ی وضعیت تحصیلی فرزندان، همه تنها فرزندان ۱۷ تا ۳۰ ساله در خانواده‌ها و همچنین اولین فرزندان در خانواده‌های دارای بیش از یک فرزند ۱۷ تا ۳۰ ساله به عنوان نمونه‌ی تحقیق انتخاب شده‌اند و مورد مطالعه قرار می‌گیرند. به عبارتی، از هر خانوار تنها یک فرزند ۱۷ تا ۳۰ ساله به عنوان نمونه انتخاب شده است. در تحلیل داده‌ها و اطلاعات از نوع تحلیل‌های یک متغیره، دومتغیره و چند متغیره استفاده شده است.

۴. یافته‌های تحقیق

جدول شماره ۳، توزیع فرزندان محروم و بهره‌مند از تحصیل را به تفکیک برخی متغیرهای مستقل تحقیق نشان می‌دهد. طبق نتایج به دست آمده، از میان کل فرزندان ۱۷ تا ۳۰ ساله‌ی مورد مطالعه،

۳۸/۹ درصد، از تحصیلات بالاتر از دوره‌ی راهنمایی محروم هستند. بیشترین میزان محرومیت تحصیلی، مربوط به متولدین دوره‌ی ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ به نسبت ۴۴/۶ درصد است و بعد از آن به ترتیب، متولدین دوره‌ی ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۹ با ۴۱/۷ درصد و دوره‌ی ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ با ۳۵/۴ درصد قرار دارد. با در نظر گرفتن ترتیب تولد فرزندان یک خانوار که در این رده‌ی سنی قرار دارند، میزان محرومیت تحصیلی فرزند اول، ۴۲/۵ درصد، فرزند دوم، ۳۸/۰ درصد، فرزند سوم، ۳۵/۰ درصد و میزان محرومیت تحصیلی تنها فرزند واقع در رده‌ی سنی یادشده ۳۶/۵ درصد برآوردشده است. میزان محرومیت تحصیلی برای فرزندان ۱۷ تا ۳۰ ساله‌ی ساکن نقاط شهری، ۲۶/۵ درصد و برای ساکنین نقاط روستایی، ۵۷/۸ درصد به دست آمده است.

با توجه به نوع زبان محلی و قومی، نسبت فرزندان محروم از تحصیل به ترتیب برای متکلمین به زبان بلوچی ۷۱/۱ درصد، عربی ۵۹/۹ درصد، ترکمنی ۵۳/۳ درصد، کردی ۵۲/۰ درصد، ترکی ۴۵/۵ درصد، لری ۴۵/۰ درصد، گیلکی ۳۴/۰ درصد، فارسی ۳۱/۱ درصد و مازندرانی ۲۷/۳ درصد محاسبه شده است. نتایج توزیع خانوارها بر حسب تعداد فرزندان محروم از تحصیل در جدول شماره ۴ آمده است. در میان کل خانوارهای (شهری و روستایی) مورد مطالعه، ۵۳/۷ درصد بدون فرزند محروم از تحصیل، ۳۰/۲ درصد دارای یک فرزند محروم از تحصیل، ۱۱/۷ درصد دارای دو فرزند محروم از تحصیل، ۳/۳ درصد دارای سه فرزند محروم از تحصیل و ۱ درصد خانوارها دارای چهار فرزند محروم از تحصیل در خانواده بوده‌اند.

جدول شماره ۵، توزیع خانوارها را بر حسب متوسط بُعد خانوار، درآمد خالص سالانه و هزینه‌ی خدمات فرهنگی نشان می‌دهد. متوسط بُعد خانوار برای خانوارهای دارای فرزند محروم از تحصیل، ۶/۲ نفر و برای خانوارهای بدون فرزند محروم از تحصیل ۵/۱ نفر برآورد شده است. میانگین درآمد خالص سالانه، خانوار برای کل خانوارهای مورد مطالعه، ۲۱۱۶۲۱۸۱ ریال، برای خانوارهای دارای فرزند محروم از تحصیل، ۱۸۸۷۴۷۸۱ ریال و خانوارهای بدون فرزند محروم از تحصیل، ۲۳۱۳۸۰۸۵ ریال برآورد شده است. همچنین میانگین هزینه‌ی سالانه‌ی تفریحات و خدمات فرهنگی هر خانوار در میان کل خانوارها، ۹۶۷۱۶۶ ریال، در خانوارهای صاحب فرزند محروم از تحصیل، ۳۹۰۱۱۰ ریال و در خانوارهای بدون فرزند محروم از تحصیل، مبلغ ۱۴۶۵۶۴۰ ریال برآورد شده است.

از نظر شیوه‌ی رفتار والدین با فرزند (جدول شماره ۶)، برای ۱/۱ درصد از فرزندان رفتار پدر و برای ۰/۷ درصد رفتار مادر به صورت خشونت همراه با تنبیه بدنی است. ۸/۳ درصد رفتار پدران و ۴/۸ درصد رفتار مادران به صورت سخت‌گیری شدید، ۴۸/۴ درصد رفتار پدران و ۵۳/۵ درصد رفتار مادران به صورت گفت‌وگو با فرزند برای قانع کردن وی، ۳۹/۶ درصد رفتار پدران و ۳۹/۸ درصد رفتار مادران به صورت آزاد گذاشتن فرزند برای تصمیم‌گیری همراه با مشورت با والدین بوده است.

جدول ۳: توزیع فرزندان محروم از تحصیل و بهره‌مند از تحصیل بر حسب برخی متغیرهای مستقل

جمع	درصد فرزندان بهره‌مند از تحصیل	درصد فرزندان محروم از تحصیل	
۱۰۰/۰	۶۱/۱	۳۸/۹	کل فرزندان ۱۷ تا ۳۰ ساله
			دوره تولد
۱۰۰/۰	۵۵/۴	۴۴/۶	۱۳۵۰-۵۴
۱۰۰/۰	۵۸/۳	۴۱/۷	۱۳۵۵-۵۹
۱۰۰/۰	۶۴/۶	۳۵/۴	۱۳۶۰-۶۳
			ترتیب تولد در بین فرزندان ۱۷ تا ۳۰ ساله در خانواده
۱۰۰/۰	۵۷/۵	۴۲/۵	اولین فرزند
۱۰۰/۰	۶۲/۰	۳۸/۰	دومین فرزند
۱۰۰/۰	۶۵/۰	۳۵/۰	سومین فرزند
۱۰۰/۰	۶۳/۵	۳۶/۵	تنها فرزند
			محل سکونت
۱۰۰/۰	۷۳/۵	۲۶/۵	شهر
۱۰۰/۰	۶۲/۲	۵۷/۸	روستا
			زبان محلی و قومی
۱۰۰/۰	۲۸/۹	۷۱/۱	بلوچی
۱۰۰/۰	۴۰/۱	۵۹/۹	عربی
۱۰۰/۰	۴۶/۷	۵۳/۳	ترکمنی
۱۰۰/۰	۴۸/۰	۵۲/۰	کردی
۱۰۰/۰	۵۴/۵	۴۵/۵	ترکی
۱۰۰/۰	۵۵/۰	۴۵/۰	لری
۱۰۰/۰	۶۶/۰	۳۴/۰	گیلکی
۱۰۰/۰	۶۸/۹	۳۱/۱	فارسی
۱۰۰/۰	۷۲/۷	۲۷/۳	مازندرانی

جدول ۴: توزیع خانوارها برحسب تعداد فرزندان محروم از تحصیل به تفکیک محل سکونت

روستایی		شهری		کل خانوارها		تعداد فرزندان محروم از تحصیل
درصد	فروانی	درصد	فروانی	درصد	فروانی	
۳۳/۹	۳۷۶	۶۷/۰	۱۱۰۰	۵۳/۷	۱۴۷۶	هیچ
۴۱/۷	۴۶۲	۲۲/۵	۳۶۹	۳۰/۲	۸۳۱	۱ فرزند
۱۷/۹	۱۹۸	۷/۵	۱۲۳	۱۱/۷	۳۲۱	۲ فرزند
۵/۳	۵۹	۱/۹	۳۱	۳/۳	۹۰	۳ فرزند
۰/۹	۱۰	۱/۱	۱۸	۱/۰	۲۸	۴ فرزند
۰/۲	۲	۰/۱	۲	۰/۱	۴	۵ فرزند
۰/۱	۱	۰/۰	۰	۰/۰	۱	۶ فرزند
۱۰۰/۰	۱۱۰۸	۱۰۰/۰	۱۶۴۳	۱۰۰/۰	۲۷۵۱	کل

جدول ۵: توزیع خانوارها برحسب متوسط بُعد، میزان درآمدخالص سالانه و هزینه سالانه خدمات

فرهنگی خانوار

خانوارهای بدون فرزند محروم از تحصیل	خانوارهای دارای فرزند محروم از تحصیل	کل خانوارها	
۵/۱	۶/۲	۵/۶	متوسط بُعد خانوار
ریال ۲۳۱۳۸۰۸۵	ریال ۱۸۸۷۴۷۸۱	ریال ۲۱۱۶۲۱۸۱	متوسط درآمد خالص سالانه خانوار
ریال ۱۴۶۵۶۴۰	ریال ۳۹۰۱۱۰	ریال ۹۶۷۱۶۶	متوسط هزینه سالانه خدمات فرهنگی خانوار

جدول ۶: توزیع فرزندان بر حسب نحوه رفتار والدین با آنان

آزاد گذاشتن فرزند در تصمیم گیری همراه با مشورت با والدین	گفتگو با فرزند برای قانع کردن وی	سخت گیری شدید	خشونت همراه با تنبیه بدنی	
۳۹/۶	۴۸/۴	۸/۳	۱/۱	نحوه رفتار پدر با فرزند
۳۹/۸	۵۳/۵	۴/۸	۰/۷	نحوه رفتار مادر با فرزند

۵. وضعیت تحصیلی فرزندان (محروم و بهره‌مند)

جدول شماره ۷، توزیع نسبی جامعه‌ی نمونه را برحسب وضعیت تحصیل فرزندان به تفکیک

برخی از متغیرهای اقتصادی و اجتماعی به دست می‌دهد. میان محل سکونت خانواده و وضعیت تحصیل فرزندان، با فاصله‌ی اطمینان ۹۹ درصد ارتباطی معنی‌دار وجود دارد. به بیان دیگر می‌توان گفت شهری یا روستایی بودن خانواده‌ها در آینده‌ی تحصیلی فرزندان آنان تأثیرگذار خواهد بود. براساس دیدگاه تضاد، به نظر می‌رسد زندگی در نقاط غیر شهری به خودی خود نمی‌تواند بر عملکرد تحصیلی فرزندان تأثیر منفی چندانی داشته باشد بلکه ریشه‌ی این تفاوت‌های آشکار میان شهر و روستا را باید در نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی و نابرابری در زمینه‌ی فرصت‌های آموزشی میان شهرها و روستاها جست‌وجو کرد.

همچنین میان نوع قومیتی که فرزندان به آن تعلق دارند و وضعیت تحصیل آنان، رابطه‌ی معنی‌داری دیده می‌شود. دشواری یادگیری زبان رسمی کشور (فارسی) در سال‌های آغاز تحصیل، می‌تواند عاملی برای عقب افتادگی تحصیلی دانش‌آموزانی باشد که به دیگر گویش‌های محلی و قومی سخن می‌گویند. اگرچه براساس رویکرد مکتب تضاد، گمان می‌شود سرچشمه عقب افتادگی تحصیلی برای برخی قومیت‌ها (با توجه به میزان‌های محرومیت تحصیلی در میان اقوام مختلف)، نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در میان اقوام مختلف باشد.

رابطه‌ی میان نوع ساختار خانواده از دید هسته‌ای یا گسترده بودن و وضعیت تحصیل فرزندان معنی‌دار است. با دگرگونی ساختار خانواده‌ها از گسترده به هسته‌ای، برخی از کارکردهای اساسی خانواده نیز تغییر کردند و تفکر و نگرش افراد نسبت به جامعه و پدیده‌های اجتماعی نیز در چارچوب تفکر خانواده باقی نماند و روزه روز به اهمیت مدارس و رسانه‌ها افزوده شد. مدارس نه تنها جایی برای سوادآموزی، بلکه برای آموزش و پیشرفت کودکان و به دست آوردن تخصص شد. این تحولات، اهمیت علم‌اندوزی و تحصیلات رسمی فرزندان را هرچه بیشتر نزد خانواده‌ها نمایان‌تر ساخت. وضع شغلی سرپرست خانوار، نوع مالکیت مسکن خانوار و میزان تحصیلات سرپرست خانوار نیز دارای رابطه‌ی معنی‌دار با وضعیت تحصیل فرزندان هستند.

میان شیوه‌ی رفتار پدر و مادر با فرزند و وضعیت تحصیل آنان (جدول شماره ۸) رابطه‌ای معنی‌دار دیده می‌شود. تجربه‌های دوران کودکی تأثیر انکارناپذیری بر شکل‌گیری شخصیت افراد و ایجاد امیدها و انگیزه‌ها در آینده‌ی زندگی آنان دارد به طوری که چگونگی برخورد والدین با کودک، رفتار ملایم یا خشن والدین با کودک، همگی زمینه‌ساز شخصیت انسان هستند و به طور غیر مستقیم آثار خود را بر عملکرد تحصیلی و رفتاری فرزندان خواهد گذاشت.

مقدار ضریب همبستگی کندال، رابطه‌ای مثبت و مستقیمی میان وضعیت تحصیل فرزندان و سطح تحصیلات سرپرست خانوار نشان می‌دهد. یعنی با افزایش میزان تحصیلات سرپرست، شاهد بهبود وضعیت تحصیل فرزندان هستیم. جدول شماره ۹، ضرایب همبستگی پیرسون مربوط به رابطه‌ی وضعیت تحصیل فرزندان با متغیرهای منتخب فاصله‌ای را نشان می‌دهد. در صورتی که دو متغیر، دارای

_____ بررسی تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی - جمعیتی خانواده بر محرومیت تحصیلی ... / ۱۶۵

سطوح سنجش ناهمسان باشند و یکی از متغیرها فقط دو طبقه داشته باشد، سطح سنجش متغیر دیگر تعیین کننده‌ی نوع ضریب همبستگی مقتضی خواهد بود (دواس، ۱۷۳: ۱۳۸۳).

جدول ۷: توزیع نسبی جامعه نمونه بر حسب وضعیت تحصیل فرزندان به تفکیک برخی از متغیرهای اقتصادی و اجتماعی

متغیرها	محروم از تحصیل	بهره‌مند از تحصیل	تعداد	شاخص‌های آماری		
				کی‌دو	فی	وی کرامر
محل سکونت*				۳۰۷/۳	۰/۳۳۴	
شهر	۲۶/۲	۷۳/۸	۱۶۴۳			
روستا	۵۹/۶	۴۰/۴	۱۱۰۸			
زبان محلی و قومی*				۱۲۰/۳	۰/۲۰۹	
بلوچی	۷۶/۷	۲۳/۳	۴۳			
عربی	۶۱/۱	۲۸/۹	۷۲			
ترکمنی	۴۵/۵	۵۴/۵	۱۱			
کردی	۵۳/۸	۴۶/۲	۱۷۳			
ترکی	۴۵/۸	۵۴/۲	۶۶۰			
لری	۵۱/۸	۴۸/۲	۲۲۴			
گیلکی	۳۶/۳	۶۳/۷	۹۱			
فارسی	۳۱/۵	۶۸/۵	۱۳۵۷			
مازندرانی	۲۹/۹	۷۰/۱	۱۱۷			
ساختار خانواده*				۳۳/۸	۰/۱۱۱	
هسته‌ای	۲۷/۲	۶۲/۸	۲۲۸۰			
گسترده	۵۱/۶	۴۸/۴	۴۷۱			
وضع شغلی سرپرست*				۱۱۷/۹	۰/۲۰۷	
کارفرما	۳۲/۸	۶۷/۲	۱۷۴			
کارکن مستقل	۴۸/۱	۵۱/۹	۱۰۹۷			
مزد و حقوق بگیر بخش عمومی	۱۸/۶	۸۱/۴	۴۳۰			
مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی	۴۳/۰	۵۷/۰	۳۸۱			
بیکار یا خانه دار	۳۹/۲	۶۰/۸	۶۶۹			
سطح تحصیلات سرپرست*						۰/۴۶۷

					۳۹/۲	۶۰/۸	بی سواد
					۵۵/۶	۴۴/۴	ابتدایی و سوادآموزی
					۶۶/۱	۳۳/۹	پایان دوره ابتدایی
					۷۶/۱	۲۳/۳	دوره راهنمایی
					۸۱/۱	۱۸/۹	پایان دوره راهنمایی
					۸۸/۱	۱۱/۹	دوره متوسطه
					۹۶/۱	۳/۹	پایان دوره متوسطه
					۹۸/۷	۱/۳	فوق دیپلم
					۹۶/۶	۳/۴	دیگر دوره‌های عالی و علوم دینی
	۰/۰۸۶		۲۰/۳				نوع مالکیت مسکن*
				۲۳۶۱	۵۹/۰	۴۱/۰	ملکی عرصه و اعیان
				۳۸	۶۸/۴	۴۱/۶	ملکی اعیان
				۲۰۸	۶۷/۳	۳۲/۷	اجاری
				۴۷	۸۵/۱	۱۴/۹	در برابر خدمت
				۶۴	۵۷/۸	۴۲/۲	مجانی
				۳۳	۶۹/۷	۳۰/۳	دیگر

* معنی داری با فاصله اطمینان ۰/۹۹

جدول ۸: توزیع نسبی جامعه نمونه بر حسب وضعیت تحصیل فرزندان به تفکیک شیوهی رفتار والدین با فرزند

شاخص های آماری	تعداد	درصد بهره‌مند از تحصیل	درصد محروم از تحصیل	متغیرها	
					وی کرامر
				شیوهی رفتار پدر*	
		۲۵	۳۲/۰	۶۸/۰	خشونت همراه با تنبیه بدنی
		۱۶۶	۵۱/۸	۴۸/۲	سخت گیری شدید
		۹۹۲	۶۳/۴	۳۶/۶	گفت‌گو با فرزند برای قانع کردن وی
		۸۳۵	۷۱/۰	۲۹/۰	آزاد گذاشتن فرزند برای تصمیم گیری همراه بامشورت با والدین
		۴۹	۴۴/۹	۵۵/۱	نمی‌داند
	۰/۱۵۳				شیوهی رفتار مادر*
		۱۴	۲۱/۴	۷۸/۶	خشونت همراه با تنبیه بدنی

_____ بررسی تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی - جمعیتی خانواده بر محرومیت تحصیلی ... / ۱۶۷

		۹۷	۵۷/۷	۴۲/۳	سخت‌گیری شدید
		۱۱۱۸	۶۰/۶	۳۹/۴	گفت‌گو با فرزند برای قانع کردن وی
		۸۴۹	۷۲/۲	۲۷/۸	آزاد گذاشتن فرزند برای تصمیم‌گیری همراه با مشورت با والدین
		۲۷	۴۰/۷	۵۹/۳	نمی‌داند

* معنی‌داری با فاصله‌ی اطمینان ۰/۹۹

جدول ۹: ضرایب همبستگی مربوط به رابطه‌ی وضعیت تحصیل فرزندان با متغیرهای منتخب

سطح زیربنای در اختیار خانوار	تعداد اتاق در اختیار خانوار	هزینه‌ی تفریحات و خدمات فرهنگی	درآمد سالانه‌ی خانوار	تعداد فرزندان در خانواده	تعداد اعضای خانوار	
*.۰/۲۰۳	*.۰/۱۸۷	*.۰/۲۳۲	*.۰/۲۲۹	*.۰/۱۶۳	*.۰/۱۸۶	ضرایب
۲۷۴۹	۲۷۵۰	۲۷۵۱	۲۷۵۱	۲۷۵۱	۲۷۵۱	تعداد

* معنی‌داری با فاصله‌ی اطمینان ۰/۹۹

میان تعداد اعضای خانوار و وضعیت تحصیل (محروم از تحصیل = ۰ و بهره‌مند از تحصیل = ۱) فرزندان واقع در سنین ۱۷ تا ۳۰ سال‌ی رابطه‌ای معکوس و ضعیف وجود دارد. یعنی با افزایش بعد خانوار، وضعیت تحصیل فرزندان دچار افت خواهد شد و امکان محرومیت تحصیلی فرزندان افزایش خواهد یافت. به سخن دیگر بُعد خانوارهای دارای فرزندان محروم از تحصیل بزرگتر از بُعد خانوارهای دارای فرزندان بهره‌مند از تحصیل است. نتیجه‌ی این تحلیل تأییدی است بر مدل «تقلیل منابع» که از سوی بلیک (۱۹۸۱) ارائه شده است. براساس این مدل، تعداد بیشتر اعضای خانواده با کیفیت پایین‌تر (از جمله تحصیلات پایین‌تر) هریک از فرزندان همراه است، چرا که با افزایش تعداد اعضای خانواده، میزان سرانه‌ی مربوط به هریک از اعضا نیز از منابع موجود در خانواده کاهش می‌یابد. همچنین رابطه‌ی میان دو متغیر تعداد فرزندان در خانواده و وضعیت تحصیل آنان نیز معنی‌دار و معکوس است. این نوع ارتباط به معنی این است که با افزایش تعداد فرزندان خانواده، محرومیت تحصیلی آنان نیز بیشتر خواهد شد و به بیان دیگر مقوله کسب علم برای فرزندان، به عنوان یکی از ابعاد «کیفیت» آنان، با داشتن تعداد زیادی خواهر و برادر آسیب خواهد دید.

درباره‌ی درآمد سالانه و هزینه‌ی سالانه‌ی تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار، ارتباط مثبت و معنی‌دار میان این دو متغیر با وضعیت تحصیل فرزندان دیده می‌شود. این موضوع تا اندازه‌ای بدیهی است؛ چون کسانی که به دنبال تحصیلات بالاتر هستند، هزینه‌های اقتصادی بیشتری نیز در این راه

پرداخت خواهند کرد. البته رابطه‌ی میان این دو متغیر را به گونه‌ی دیگری نیز می‌توان تفسیر کرد؛ به این صورت که در خانواده‌هایی که توان پرداخت بیشتر هزینه‌های فرهنگی وجود دارد، کودکان به گونه‌ای جامعه‌پذیر می‌شوند که استعداد یادگیری آنان افزایش می‌یابد و کودکان در معرض ارزش‌هایی قرار می‌گیرند که برای موفقیت تحصیلی آنان لازم و سودمند است.

تعداد اتاق و مساحت زیربنای در اختیار خانوار به عنوان شاخص‌های رفاه سکونتی خانوار رابطه‌ای ضعیف با وضعیت تحصیل فرزندان دارد. این روابط به صورت مثبت و مستقیم است به طوری که با داشتن تعداد اتاق بیشتر و فضای مناسب‌تر، وضعیت تحصیل فرزندان بهبود می‌یابد.

در تحلیل چند متغیره، برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر وضعیت فرزندان، مدل‌های رگرسیون لجیستیک^{۱۱} به کار گرفته شده‌اند. متغیرهای مستقل در این پژوهش عبارتند از تعداد اعضای خانوار، تعداد فرزندان در خانواده، جنس سرپرست، وضع زناشویی سرپرست، محل سکونت خانواده، قومیت، ساختار خانواده، وضع شغلی سرپرست، سطح سواد و تحصیلات سرپرست، درآمد سالانه‌ی خانوار، هزینه‌ی مربوط به تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار، نوع مالکیت مسکن، تعداد اتاق در اختیار خانوار، مساحت زیربنا، جنسیت فرزند، شیوه‌ی رفتار پدر با فرزند و شیوه‌ی رفتار مادر با فرزند.

در این تحلیل وضعیت تحصیل فرزندان که در رده‌ی سنی ۱۷ تا ۳۰ قرار دارند به عنوان متغیر وابسته و به صورت محروم از تحصیل = ۰ و بهره‌مند از تحصیل = ۱ در نظر گرفته شده است. انتخاب متغیرهای مستقل تأثیر گذار برای تعیین مدل نهایی، با روش forward:LR در طی ۷ مرحله انجام شده است.

ارزیابی برازش مدل

در مورد شاخص‌های برازش مدل، مقدار کی دو مربوط به نیکویی برازش با درجه‌ی آزادی ۸، معنی‌دار نیست و می‌توان گفت اندازه‌های مشاهده شده‌ی متغیر وابسته (وضعیت تحصیل فرزندان) با اندازه‌های پیش‌بینی شده‌ی آن براساس مدل، تفاوت ناچیزی دارند و همچنین شاخص R^2 نیز نشان می‌دهد که در حدود ۴۰ درصد از واریانس متغیر «وضعیت تحصیل فرزندان» به وسیله‌ی مدل رگرسیون لجیستیک حاضر تبیین می‌شود.

جدول شماره ۱۱، ضرایب رگرسیونی مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل تحقیق بر وضعیت تحصیل فرزندان را در مدل نهایی نشان می‌دهد. از میان ۱۷ متغیر مستقل، ۷ متغیر دارای تأثیر معنی‌دار بر وضعیت تحصیل فرزندان بوده و در پیش‌بینی احتمال بهره‌مندی تحصیلی فرزندان مؤثر هستند. این متغیرها عبارتند از محل سکونت خانواده، قومیت، سطح تحصیلات سرپرست، هزینه‌ی

تفریحات و خدمات فرهنگی، تعداد اتاق در اختیار خانوار، تعداد اعضای خانوار و شیوهی رفتار مادر با فرزند.

از میان متغیرهای وارد شده، قومیت و شیوهی رفتار مادر با فرزند، دارای سطح سنجش اسمی و بیش از دو مقوله هستند. در این پژوهش به جای متغیر قومیت با ۹ مقوله، ۸ متغیر جدید ایجاد شده‌اند و مقوله‌ی مرجع^{۱۲} برای این هشت متغیر، مقوله‌ی «فارسی» است. یعنی ضرایب مربوط به اقوام مختلف، تأثیر هر قومیت بر وضعیت تحصیل فرزندان را در مقایسه با تأثیر «فارسی» زبان بودن نشان می‌دهد. همچنین متغیر «شیوهی رفتار مادر با فرزند» دارای ۴ مقوله‌ی خشونت همراه با تنبیه بدنی، سخت‌گیری شدید، گفت‌گو با فرزند برای قانع کردن وی، و آزاد گذاشتن فرزند برای تصمیم‌گیری همراه با مشورت با والدین است که به جای این متغیر ۳ متغیر جدید ایجاد شده است و مقوله‌ی مرجع، برای مقایسه‌ی تأثیر هر یک از روش‌های تربیتی بر وضعیت تحصیل فرزندان، مقوله‌ی «آزاد گذاشتن فرزند برای تصمیم‌گیری همراه با مشورت با والدین» است.

جدول ۱۰: ضرایب رگرسیونی مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل تحقیق بر وضعیت تحصیل فرزندان در

مدل‌های ۱ تا ۶

	B	Wald	df	Sig.	Exp (B)	C.I. for EXP(B)	
						Lower	Upper
Step1 سطح تحصیلات سرپرست خانوار Constant	۰/۵۵۸	۲۴۵/۰۸۱	۱	۰/۰۰۰	۱/۷۴۸	۱/۶۳۰	۱/۸۷۴
	-۰/۲۸۹	۱۹/۶۷۲	۱	۰/۰۰۰	۰/۷۴۹		
Step2 سطح تحصیلات سرپرست خانوار هزینه‌ی خدمات فرهنگی خانوار Constant	۰/۴۸۱	۱۷۴/۸۳۸	۱	۰/۰۰۰	۱/۶۱۸	۱/۵۰۷	۱/۷۳۸
	-۰/۳۹۶	۶۲/۵۰۹	۱	۰/۰۰۰	۱/۴۸۶	۱/۳۴۷	۱/۶۴۰
	۱/۰۵۱	۸۱/۳۶۴	۱	۰/۰۰۰	-۰/۳۴۹		
Step3 سطح تحصیلات سرپرست خانوار هزینه‌ی خدمات فرهنگی خانوار تعداد فرزندان خانواده Constant	۰/۴۵۷	۱۴۹/۹۸۴	۱	۰/۰۰۰	۱/۵۷۹	۱/۴۶۷	۱/۶۹۸
	۰/۴۷۴	۷۷/۳۴۶	۱	۰/۰۰۰	۱/۶۰۶	۱/۴۴۵	۱/۷۸۵
	-۰/۲۱۹	۴۷/۵۰۸	۱	۰/۰۰۰	-۰/۸۰۳	-۰/۷۵۵	-۰/۸۵۵
	-۰/۳۸۳	۶/۴۷۸	۱	۰/۰۱۱	-۰/۶۸۲		
Step4 محل سکونت خانواده سطح تحصیلات سرپرست هزینه‌ی خدمات فرهنگی خانوار تعداد فرزندان خانواده Constant	۰/۶۴۶	۳۲/۶۴۳	۱	۰/۰۰۰	۱/۹۰۸	۱/۵۲۸	۲/۳۸۱
	۰/۴۱۲	۱۱۹/۳۹۴	۱	۰/۰۰۰	۱/۵۰۹	۱/۴۰۲	۱/۶۲۵
	۰/۴۳۵	۶۳/۵۸۴	۱	۰/۰۰۰	۱/۵۴۵	۱/۳۸۸	۱/۷۱۹
	-۰/۲۰۸	۴۲/۰۶۱	۱	۰/۰۰۰	-۰/۸۱۲	-۰/۷۶۳	-۰/۸۶۵
	-۰/۶۳۴	۱۵/۹۹۰	۱	۰/۰۰۰	-۰/۵۳۰		
Step5 محل سکونت خانواده قومیت قومیت ۱ (بلوچ) قومیت ۲ (ترکمن)	۰/۷۴۴	۳۸/۲۱۰	۱	۰/۰۰۰	۲/۱۰۵	۱/۶۶۲	۲/۶۶۵
		۲۹/۱۴۱	۸	۰/۰۰۰			
	-۰/۵۷۱	۱/۶۶۳	۱	۰/۱۹۷	-۰/۵۶۵	-۰/۲۳۷	۱/۳۴۶
	-۱/۰۵۱	۱/۹۰۹	۱	۰/۱۶۷	-۰/۳۴۹	-۰/۰۷۹	۱/۵۵۲

قومیت ۳(ترک)	-۰/۲۴۱	۳/۰۵۰	۱	-۰/۰۸۱	۰/۷۸۶	۰/۵۹۹	۱/۰۳۰
قومیت ۴(عرب)	-۰/۹۳۶	۷/۰۸۰	۱	-۰/۰۰۸	۰/۳۹۲	۰/۱۹۷	-۰/۷۸۲
قومیت ۵(کرد)	-۰/۷۹۴	۱۲/۴۳۸	۱	-۰/۰۰۰	۰/۴۵۲	۰/۲۹۱	-۰/۷۰۳
قومیت ۶(گیلیک)	۰/۱۴۶	۰/۲۱۲	۱	۰/۶۴۵	۱/۱۵۷	۰/۶۲۱	۲/۱۵۶
قومیت ۷(لر)	-۰/۰۲۹	۰/۰۲۲	۱	-۰/۸۸۳	۰/۹۷۱	۰/۶۵۶	۱/۴۳۸
قومیت ۸(مازندرانی)	۰/۵۷۰	۴/۱۴۰	۱	۰/۰۴۲	۱/۷۶۸	۱/۰۲۱	۳/۰۶۱
سطح تحصیلات سرپرست	۰/۳۹۲	۱۰۷/۶۳۶	۱	-۰/۰۰۰	۱/۴۸۰	۱/۳۷۴	۱/۵۹۳
هزینه‌ی خدمات فرهنگی خانوار	۰/۴۲۴	۵۸/۹۸۵	۱	-۰/۰۰۰	۱/۵۲۸	۱/۳۷۱	۱/۷۰۲
تعداد فرزندان خانواده	-۰/۱۸۴	۳۰/۲۰۳	۱	-۰/۰۰۰	۰/۸۳۲	۰/۷۷۹	-۰/۸۸۸
Constant	-۰/۵۹۶	۱۰/۷۸۰	۱	-۰/۰۰۱	-۰/۵۵۱		
Step 6 محل سکونت خانواده	۰/۷۲۰	۳۵/۲۵۷	۱	-۰/۰۰۰	۲/۰۵۵	۱/۶۲۰	۲/۶۰۶
قومیت		۲۷/۴۳۴	۸	-۰/۰۰۱			
قومیت ۱(بلوچ)	-۰/۴۸۰	۱/۱۶۴	۱	-۰/۲۸۱	۰/۶۱۹	۰/۲۵۹	۱/۴۸۰
قومیت ۲(ترکمن)	-۱/۰۹۷	۱/۹۹۶	۱	-۰/۱۵۸	۰/۳۳۴	۰/۰۷۳	۱/۵۳۰
قومیت ۳(ترک)	-۰/۲۲۵	۲/۶۰۸	۱	-۰/۱۰۶	۰/۷۹۹	۰/۶۰۸	۱/۰۴۹
قومیت ۴(عرب)	-۰/۸۰۲	۵/۱۵۷	۱	-۰/۰۲۳	۰/۴۴۸	۰/۲۲۴	-۰/۸۹۶
قومیت ۵(کرد)	-۰/۸۰۸	۱۲/۷۰۵	۱	-۰/۰۰۰	۰/۴۴۶	۰/۲۸۶	-۰/۶۹۵
قومیت ۶(گیلیک)	۰/۰۹۶	۰/۰۹۲	۱	-۰/۷۶۲	۱/۱۰۱	۰/۵۹۲	۲/۰۴۸
قومیت ۷(لر)	-۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	۱	-۰/۹۹۳	۰/۹۹۸	۰/۶۷۱	۱/۴۸۵
قومیت ۸(مازندرانی)	۰/۵۸۵	۴۷۶۱/۳۴۰	۱	-۰/۰۳۷	۱/۷۹۵	۱/۰۳۵	۳/۱۱۳
سطح تحصیلات سرپرست خانوار	۰/۳۹۹	۵۵/۴۳۲	۱	-۰/۰۰۰	۱/۴۹۰	۱/۳۸۳	۱/۶۰۶
هزینه‌ی خدمات فرهنگی خانوار	۰/۴۱۲	۲۹/۲۴۶	۱	-۰/۰۰۰	۱/۵۰۹	۱/۳۵۴	۱/۶۸۲
تعداد فرزندان خانواده	۰/۱۸۲	۱۵/۱۳۸	۱	-۰/۰۰۰	۰/۸۳۴	۰/۷۸۰	-۰/۸۹۰
نحوه رفتار مادر با فرزند		۶/۵۴۱	۳	-۰/۰۰۲			
رفتار (۱)	-	۱/۴۵۸	۱	-۰/۰۱۱	۰/۱۱۶	۰/۰۲۲	-۰/۶۰۴
رفتار (۲)	-۰/۳۱۸	۹/۸۰۳	۱	-۰/۲۲۷	۰/۷۲۸	-۰/۴۳۴	۱/۲۱۹
رفتار (۳)	-۰/۳۷۱	۳/۱۱۴	۱	-۰/۰۰۲	۰/۶۹۰	۰/۵۴۷	-۰/۸۷۱
Constant	-۰/۳۵۰		۱	-۰/۰۷۸	۰/۷۰۵		

جدول ۱۱: ضرایب رگرسیونی مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل پژوهش بر وضعیت تحصیل فرزندان

در مدل نهایی

Stepy متغیرهای مستقل	B	Wald	d.f	sig	Odds ratio Exp(B)	C.I. for EXP(B)	
						Lower	Upper
محل سکونت خانواده	۰/۷۳۱	۳۵/۹۶۱	۱	۰/۰۰۰	۲/۰۷۷	۱/۶۳۶	۲/۶۳۸
قومیت خانواده		۲۴/۵۵۴	۸	۰/۰۰۲			
قومیت ۱ (بلوچ)	-۰/۳۸۵	۰/۷۳۶	۱	۰/۳۹۱	۰/۶۸۱	۰/۲۸۲	۱/۶۴۰
قومیت ۲ (ترکمن)	-۱/۰۳۱	۱/۷۴۱	۱	۰/۱۸۷	۰/۳۵۷	۰/۰۷۷	۱/۶۴۹
قومیت ۳ (ترک)	-۰/۱۸۲	۱/۶۸۷	۱	۰/۱۹۴	۰/۸۳۴	۰/۶۳۴	۱/۰۹۷
قومیت ۴ (عرب)	-۰/۷۷۳	۴/۷۴۵	۱	۰/۰۲۹	۰/۴۶۲	۰/۲۳۰	۰/۹۲۵
قومیت ۵ (کرد)	-۰/۷۰۳	۹/۵۰۹	۱	۰/۰۰۲	۰/۴۹۵	۰/۳۱۷	۰/۷۷۴
قومیت ۶ (گیلک)	۰/۱۶۵	۰/۲۶۹	۱	۰/۶۰۴	۱/۱۷۹	۰/۶۳۲	۲/۱۹۹
قومیت ۷ (لر)	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱	۱	۰/۹۷۷	۱/۰۰۶	۰/۶۷۳	۱/۵۰۴
قومیت ۸ (مازندرانی)	۰/۶۶۲	۵/۴۷۲	۱	۰/۰۱۹	۱/۹۳۸	۱/۱۱۳	۳/۳۷۴
سطح تحصیلات سرپرست	۰/۳۸۳	۹۹/۴۷۸	۱	۰/۰۰۰	۱/۴۶۷	۱/۳۶۰	۱/۵۸۱
هزینه‌ی تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار	۰/۳۹۶	۵۰/۵۴۲	۱	۰/۰۰۰	۱/۴۸۷	۱/۳۳۳	۱/۶۵۸
مساحت زیربنای در اختیار خانوار	۰/۱۷۹	۸/۹۹۷	۱	۰/۰۰۳	۱/۱۹۶	۱/۰۶۴	۱/۳۴۴
تعداد فرزندان خانواده	-۰/۱۷۹	۲۸/۲۱۵	۱	۰/۰۰۰	۰/۸۳۶	۰/۷۸۲	۰/۸۹۳
شیوه‌ی رفتار مادر با فرزند		۱۵/۶۱۲	۳	۰/۰۰۱			
رفتار (۱)	-۲/۱۹۵	۶/۷۱۱	۱	۰/۰۱۰	۰/۱۱۱	۰/۰۲۱	۰/۵۸۶
رفتار (۲)	-۰/۳۱۲	۱/۳۹۴	۱	۰/۲۳۸	۰/۷۳۲	۰/۴۳۶	۱/۲۲۹
رفتار (۳)	-۰/۳۷۹	۱۰/۱۸۵	۱	۰/۰۰۱	۰/۶۸۵	۰/۵۴۲	۰/۸۶۴
constant	-۰/۷۶۶	۹/۹۲۸	۱	۰/۰۰۲	۰/۴۶۵		

N= ۲۰۰۳

طبق یافته‌های جدول شماره ۱۱، ضریب B متعلق به متغیر محل سکونت، از دید آماری معنی‌دار است و مقدار کسر برتری این متغیر با ۹۵ درصد اطمینان میان عدد ۱/۶۳۶ تا ۲/۶۳۸ قرار دارد؛ بنابراین می‌توان گفت محل سکونت خانواده بر شانس فرزندان در بهره‌مندی از تحصیل تأثیر دارد. مقدار کسر برتری برای محل سکونت (روستا=۰ و شهر=۱) بزرگتر از یک و به مقدار ۲/۰۷۷ و بیانگر آن است که شانس بهره‌مندی از تحصیل برای فرزندان ۱۷ تا ۳۰ ساله‌ی شهری در حدود ۲ برابر شانس فرزندان روستایی است.

متغیر قومیت، دارای رابطه‌ای معنی‌دار با وضعیت تحصیل فرزندان است، اما از میان قومیت‌های مختلف، تنها تعلق به اقوام عرب، کرد و مازندرانی، بر شانس فرزندان در بهره‌مندی از تحصیل تأثیر معنی‌داری خواهند گذاشت. مقدار ضریب B برای قومیت ۴، یعنی غیر عرب=۰ و عرب=۱، از دید آماری

معنی‌دار است. مقدار کسر برتری برای این متغیر $0/462$ برآورد شده است و نشانگر تأثیر منفی تعلق به قومیت عرب بر وضعیت تحصیل فرزندان است و می‌توان گفت شانس بهره‌مندی از تحصیل برای اعراب ایرانی تقریباً نصف فارس‌ها است؛ است چرا که شانس بهره‌مندی از تحصیل برای عرب‌ها در مقایسه با فارس‌ها در عدد $0/462$ ضرب می‌شود و آن را کاهش می‌دهد. قومیت ۵ نیز با مقادیر غیر $0=$ گرد=۱، دارای ضریب **B** معنی‌داری برای پیش بینی احتمال بهره‌مندی از تحصیل است. مقدار کسر برتری برای این متغیر $0/495$ است؛ این رقم کمتر از یک و بیانگر تأثیر منفی تعلق به قومیت $0=$ گرد بر وضعیت تحصیل فرزندان است. به بیان دیگر، بخت بهره‌مندی از تحصیل برای کردها تقریباً نصف فارس‌ها است. از سوی دیگر مقدار ضریب **B** برای قومیت ۸، یعنی غیر مازندرانی $0=$ و مازندرانی $1=$ نیز از دید آماری معنی‌دار است و مقدار کسر برتری آن رقم $1/938$ برآورد شده است. این رقم نشانگر تأثیر مثبت تعلق به قومیت مازندرانی بر وضعیت تحصیل فرزندان است و می‌توان گفت شانس بهره‌مندی از تحصیل برای مازندرانی‌ها در مقایسه با فارس‌ها تقریباً ۲ برابر بزرگتر است.

ضریب **B** مربوط به سطح تحصیلات سرپرست معنی‌دار و مقدار کسر برتری برای این متغیر بزرگتر از یک ($1/467$) و بیانگر تأثیر مستقیم و مثبت سطح تحصیلات سرپرست بر وضعیت تحصیل فرزندان ۱۷ تا ۳۰ ساله است. به عبارت دیگر با افزایش تحصیلات سرپرست خانوار، شانس بهره‌مندی از تحصیل برای فرزندان افزایش می‌یابد.

ضریب **B** مربوط به هزینه‌ی تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار معنی‌دار است و مقدار کسر برتری برای این متغیر بزرگتر از یک ($1/487$) و نشان دهنده این است که وقتی هزینه‌ی تفریحات و خدمات فرهنگی در یک خانوار افزایش یابد، شانس فرزندان برای بهره‌مندی از تحصیل نیز افزایش می‌یابد و کاهش این هزینه‌ها، محرومیت تحصیلی را به همراه خواهد داشت.

مقدار ضریب **B** برای «مساحت زیربنای در اختیار خانوار»، مثبت و از دید آماری معنی‌دار است. مقدار کسر برتری آن عدد $1/196$ است و این نشان می‌دهد که سطح زیربنای در اختیار خانوار تأثیر مثبتی بر وضعیت تحصیل فرزندان دارد و به بیان دیگر با افزایش مساحت زیربنا، شانس فرزندان در بهره‌مندی از تحصیل افزایش می‌یابد.

ضریب **B** مربوط به متغیر «تعداد فرزندان خانوار» نیز از نظر آماری معنی‌دار می‌باشد و مقدار کسر برتری این متغیر کمتر از یک ($0/836$) است. این رقم نشان‌دهنده‌ی تأثیر منفی تعداد اعضای خانوار بر وضعیت تحصیل فرزندان است. به سخن دیگر با افزایش تعداد فرزندان در یک خانواده، شانس فرزندان در بهره‌مندی از تحصیل کاهش می‌یابد.

در زمینه‌ی شیوه‌ی رفتار مادر با فرزند، همان‌گونه که دیده می‌شود مقادیر ضریب **B** مربوط به رفتار (۱) و رفتار (۳) از دید آماری معنی‌دار است. مقدار ضریب **B** مربوط به رفتار (۱) منفی است و کسر برتری آن نیز کمتر از یک است ($0/111$). این مقدار از کسر برتری دلالت بر این دارد که در مقایسه

با رفتار «آزاد گذاشتن فرزند در تصمیم‌گیری همراه با مشورت با والدین»، رفتار «خشونت همراه با تنبیه بدنی» شانس بهره‌مندی تحصیلی فرزندان را به مقدار زیادی کاهش می‌دهد. کسر برتری مربوط به رفتار (۳) نیز کمتر از یک (۰/۶۸۵) و نشان‌دهنده‌ی آن است که حتی رفتار «گفتگو با فرزند برای قانع کردن وی» نیز در مقایسه با رفتار «آزاد گذاشتن فرزند در تصمیم‌گیری همراه با مشورت باوالدین» بخت یا شانس بهره‌مندی از تحصیل را برای فرزندان کاهش می‌دهد.

۶. تعداد فرزندان محروم از تحصیل در هر خانوار

یکی دیگر از متغیرهای وابسته در پژوهش، تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده می‌باشد. جدول شماره ۱۲، نتایج تحلیل واریانس را در مورد رابطه‌ی تعداد فرزندان محروم از تحصیل با متغیرهای مستقل نشان می‌دهد. میان میانگین تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده‌های روستایی و خانواده‌های شهری اختلاف معنی‌داری وجود دارد. میانگین تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده‌ی روستایی در حدود یک نفر است، در حالی که برای خانواده‌های شهری ۰/۴۸ نفر و تقریباً نصف رقم مربوط به روستا می‌باشد. شاخص Eta یا ضریب همبستگی میان محل سکونت خانواده و تعداد فرزندان محروم از تحصیل در هر خانواده ۰/۲۷۵ است. مقدار Eta^2 نیز برابر با ۰/۰۷۶، نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی متوسطی است و نشان می‌دهد که در حدود ۸ درصد از تغییرات متغیر «تعداد فرزندان محروم از تحصیل» ناشی از محل سکونت خانواده است.

آزمون F، رابطه‌ی قومیت با تعداد فرزندان محروم از تحصیل را معنی‌دار نشان می‌دهد. به سخن دیگر میان میانگین‌های «تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده» مربوط به اقوام مختلف ایرانی، میان دو میانگین اختلافی واقعی و معنی‌دار وجود دارد. طبق نتایج به دست آمده کمترین میانگین تعداد فرزندان محروم از تحصیل با ۰/۴۴ نفر در هر خانواده متعلق به مازندرانی‌ها و بیشترین رقم با ۱/۴۵ نفر مربوط به قوم ترکمن در ایران است.

نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد که تفاوتی معنی‌داری میان میانگین تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده‌های «هسته‌ای» با خانواده‌های «گسترده» وجود دارد. میانگین تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده‌های هسته‌ای ۰/۶۱ نفر و در خانواده‌ای گسترده ۱/۰۳ نفر برآورد شده است.

جدول ۱۲: میانگین تعداد فرزندان محروم از تحصیل در هر خانوار برحسب متغیرهای منتخب

متغیرهای مستقل	میانگین	F	Eta	Eta ²
محل سکونت خانوار* روستا شهر	۰/۹۸ ۰/۴۸	۲۲۴/۷	۰/۲۷۵	۰/۰۷۶
قومیت* بلوچ ترکمن ترک عرب کرد گیلک لر مازندرانی فارس	۱/۴۰ ۱/۴۵ ۰/۷۹ ۱/۲۵ ۰/۹۵ ۰/۵۷ ۰/۸۷ ۰/۴۴ ۰/۵۴	۱۸/۷۴	۰/۲۲۸	۰/۰۵۲
نوع ساختار خانواده* هسته‌ای گسترده	۰/۶۱ ۱/۰۳	۸۴/۶۰	۰/۱۷۳	۰/۰۳۰
وضع شغلی سرپرست* کارفرما کارکن مستقل مزد و حقوق بگیر بخش عمومی مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی بیکار یا خانه دار	۰/۵۳ ۰/۸۱ ۰/۳۷ ۰/۷۵ ۰/۶۹	۲۰/۸۴	۰/۱۷۲	۰/۰۲۹
نوع مالکیت مسکن* ملکی عرصه و اعیان ملکی اعیان اجاری در برابر خدمت مجانی سایر	۰/۷۱ ۰/۴۲ ۰/۶۱ ۰/۲۳ ۰/۵۵ ۰/۴۵	۴/۴۴۱	۰/۰۹۰	۰/۰۰۸

* معنی‌داری با فاصله‌ای اطمینان ۰/۹۹

در مورد وضع شغلی سرپرست و تعداد فرزندان محروم از تحصیل نیز رابطه‌ای معنی‌دار میان این دو متغیر دیده می‌شود و می‌توان گفت دست کم میان دو میانگین از میان میانگین‌های تعداد فرزندان محروم از تحصیل مربوط به هریک از وضعیت‌های شغلی، تفاوت واقعی و معنی‌داری وجود دارد. مقادیر مربوط به میانگین تعداد فرزندان محروم از تحصیل در هر خانواده نشان می‌دهد که بیشترین رقم (۸۱/۰ نفر) مربوط به خانوارهای دارای سرپرست «کارکن مستقل» و کمترین رقم (۳۷/۰ نفر) مربوط به خانوارهای دارای سرپرست «مزد و حقوق بگیر بخش عمومی» است.

ارزیابی رابطه‌ای متغیر نوع مالکیت مسکن با متغیر وابسته «تعداد فرزندان محروم از تحصیل در هر خانوار» نیز از راه آزمون F انجام گرفته است. مقدار F به دست آمده، رابطه‌ای معنی‌دار را میان این دو متغیر نشان می‌دهد و می‌توان گفت در میان میانگین‌های تعداد فرزندان محروم از تحصیل در هر خانوار برحسب نوع مالکیت مسکن، دست کم میان دو میانگین، اختلاف واقعی وجود دارد. کمترین رقم میانگین تعداد فرزندان محروم از تحصیل با ۲۳/۰ نفر مربوط به خانوارهایی است که «در برابر خدمت» سکونت دارند و بیشترین رقم با تعداد ۷۱/۰ نفر در هر خانوار مربوط به خانوارهایی است که مالکیت مسکن‌شان از نوع «ملکی عرصه و اعیان» است (به نظر می‌رسد اکثریت خانوارهایی که دارای مالکیت عرصه و اعیان هستند در نقاط روستایی ساکن می‌باشند).

جدول ۱۳: ضرایب همبستگی مربوط به رابطه‌ای تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده با

متغیرهای منتخب

سطح زیربنای در اختیار خانوار	تعداد اتاق در اختیار خانوار	هزینه تفریحات و خدمات فرهنگی	درآمد سالانه خانوار	تعداد فرزندان در خانواده	تعداد اعضای خانوار	
*-۰/۱۵۵	*-۰/۱۳۶	*-۰/۲۰۰	۰/۰۰۹	*۰/۳۷۳	*۰/۳۹۷	ضرایب
۲۷۴۹	۲۷۵۰	۲۷۵۱	۲۷۵۱	۲۷۵۱	۲۷۵۱	تعداد

* معنی‌داری با فاصله اطمینان ۰/۹۹

جدول شماره ۱۳، ضرایب همبستگی مربوط به رابطه‌ای تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده را با برخی متغیرهای منتخب ارائه می‌دهد. براساس مقادیر ضریب همبستگی پیرسون، متغیرهای تعداد اعضای خانوار و تعداد فرزندان در خانواده دارای روابطی مثبت و معنی‌دار با تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده هستند. از سوی دیگر مساحت زیربنا، هزینه تفریحات و خدمات فرهنگی، سطح تحصیلات سرپرست، تعداد اتاق و مساحت زیربنای در اختیار خانوار، روابط منفی معنی‌داری با تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده دارند.

۷. داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل در خانواده

«داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل در خانواده» به صورت دو وجهی ندارد=۰ و دارد=۱، اندازه گیری شده و در تحلیل این متغیر نیز از مدل‌های رگرسیون لجیستیک استفاده شده است (جدول شماره ۱۴). متغیرهای مستقل مربوط به سطح خانوار عبارتند از تعداد اعضای خانوار، تعداد فرزندان در خانواده، جنس سرپرست خانوار، وضع زناشویی سرپرست، محل سکونت خانواده، قومیت، ساختار خانواده، وضع شغلی سرپرست، سطح سواد و تحصیلات سرپرست، درآمد سالانه‌ی خانوار، هزینه‌ی مربوط به تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار، نوع مالکیت مسکن، تعداد اتاق در اختیار خانوار و مساحت زیربنا. انتخاب متغیرهای مستقل تأثیر گذار برای تعیین مدل نهایی، با روش forward:LR در طی ۷ مرحله انجام شده است.

ارزیابی برازش مدل

در این مورد، مقدار کی دو مربوط به نیکویی برازش، با درجه‌ی آزادی ۸ معنی‌دار نیست و می‌توان گفت مقادیر دیده شده‌ی متغیر وابسته با مقادیر پیش بینی شده‌ی آن براساس مدل، تفاوت ناچیزی دارند و همچنین شاخص R^2 نیز نشان می‌دهد که در حدود ۴۲ درصد از واریانس متغیر «داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل» به وسیله‌ی این مدل رگرسیون لجیستیک توضیح داده می‌شود.

جدول ۱۴: ضرایب رگرسیونی مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل بر داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل در مدل‌های ۱ تا ۶

		B	Wald	df	Sig.	Exp(B)	C.I.for EXP(B)	
							Lower	Upper
Step1	سطح تحصیلات سرپرست خانوار	۰/۴۹۷	۳۸۶/۳۱۴	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۰۸	۰/۵۷۹	۰/۶۳۹
	Constant	۰/۷۰۶	۱۷۱/۸۶۶	۱	۰/۰۰۰	۲/۰۲۵		
Step2	سطح تحصیلات سرپرست خانوار	۰/۴۹۳	۳۴۸/۲۴۶	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۱۱	۰/۵۸۰	۰/۶۳۴
	تعداد اعضای خانوار	۰/۳۰۳	۱۵۲/۴۷۶	۱	۰/۰۰۰	۱/۳۵۳	۱/۲۹۰	۱/۴۲۰
	Constant	-۱/۰۰۲	۴۷/۷۶۱	۱	۰/۰۰۰	-۰/۳۶۷		
Step3	سطح تحصیلات سرپرست خانوار	-۰/۴۰۵	۲۱۹/۳۶۱	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۶۷	۰/۶۳۲	۰/۷۰۴
	خدمات فرهنگی خانوار	-۰/۴۶۳	۱۱۴/۱۶۸	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۲۹	۰/۵۷۸	۰/۶۸۵
	تعداد اعضای خانوار	۰/۳۶۵	۱۹۳/۴۵۲	۱	۰/۰۰۰	۱/۴۴۱	۱/۳۶۹	۱/۵۱۷
	Constant	-۰/۴۶۹	۹/۳۲۳	۱	۰/۰۰۲	۰/۶۲۶		
Step4	محل سکونت خانواده	-۰/۵۶۸	۳۴/۹۶۰	۱	۰/۰۰۰	۰/۵۶۷	۰/۴۶۹	۰/۶۸۴
	سطح تحصیلات سرپرست خانوار	-۰/۳۶۶	۱۷۳/۴۷۹	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۹۳	۰/۶۵۶	۰/۷۳۲
	خدمات فرهنگی خانوار	-۰/۴۲۹	۹۵/۸۷۵	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۵۱	۰/۵۹۷	۰/۷۰۹

بررسی تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی - جمعیتی خانواده بر محرومیت تحصیلی ... / ۱۷۷

	تعداد اعضای خانوار	۰/۳۵۵	۱۸۰/۳۴۶	۱	۰/۰۰۰	۱/۴۲۶	۱/۳۵۴	۱/۵۰۲
	Constant	-۰/۲۲۳	۱/۹۳۰	۱	۰/۱۶۵	۰/۸۰۰		
Step5	محل سکونت خانواده	-۰/۵۷۷	۳۵/۷۳۶	۱	۰/۰۰۰	۰/۵۶۲	۰/۴۶۵	۰/۶۷۹
	سطح تحصیلات سرپرست خانوار	-۰/۳۵۲	۱۵۸/۴۲۷	۱	۰/۰۰۰	۰/۷۰۳	۰/۶۶۵	۰/۷۴۳
	هزینه‌ی خدمات فرهنگی خانوار	-۰/۴۱۰	۸۵/۷۵۳	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۶۴	۰/۶۰۹	۰/۷۲۴
	تعداد اتاق در اختیار خانوار	-۰/۱۶۷	۱۹/۵۱۰	۱	۰/۰۰۰	۰/۸۴۶	۰/۷۸۶	۰/۹۱۱
	تعداد اعضای خانوار	۰/۳۶۴	۱۸۵/۹۲۹	۱	۰/۰۰۰	۱/۴۳۹	۱/۳۶۵	۱/۵۱۶
	Constant	۰/۳۲۵	۲/۵۷۰	۱	۰/۱۰۹	۱/۳۸۴		
Step 6	محل سکونت خانواده	-۰/۱۶۵۷	۴۲/۲۵۳	۱	۰/۰۰۰	۰/۵۱۸	۰/۴۲۵	۰/۶۳۲
	قومیت		۲۰/۵۸۱	۸	۰/۰۰۸			
	قومیت ۱ (بلوچ)	۰/۵۶۱	۱/۴۱۶	۱	۰/۲۳۴	۱/۷۵۴	۰/۶۹۶	۴/۴۱۵
	قومیت ۲ (ترکمن)	۲/۰۹۲	۵/۳۶۴	۱	۰/۰۲۱	۸/۰۹۹	۱/۳۷۹	۴۷/۵۵۰
	قومیت ۳ (ترک)	۰/۱۳۱	۱/۲۶۷	۱	۰/۲۶۰	۱/۱۴۰	۰/۹۰۸	۱/۴۳۱
	قومیت ۴ (عرب)	۰/۸۰۲	۵/۸۶۱	۱	۰/۰۱۵	۲/۲۳۱	۱/۱۶۵	۴/۲۷۱
	قومیت ۵ (کرد)	۰/۰۰۳	۰/۰۰۰	۱	۰/۹۸۷	۱/۰۰۳	۰/۶۹۵	۱/۴۴۷
	قومیت ۶ (گیلک)	۰/۱۸۱	۰/۴۸۰	۱	۰/۴۸۸	۰/۸۳۴	۰/۵۰۰	۱/۳۹۳
	قومیت ۷ (لر)	۰/۰۰۷	۰/۰۰۲	۱	۰/۹۶۸	۰/۹۹۳	۰/۷۰۴	۱/۴۰۱
	قومیت ۸ (مازندرانی)	-۰/۵۴۰	۵/۴۱۲	۱	۰/۰۲۰	۰/۵۸۳	۰/۳۷۰	۰/۹۱۹
	سطح تحصیلات سرپرست خانوار	-۰/۳۴۹	۱۵۰/۶۷۸	۱	۰/۰۰۰	۰/۷۰۵	۰/۶۶۷	۰/۷۴۶
	هزینه خدمات فرهنگی خانوار	-۰/۳۹۶	۷۹/۶۸۲	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۷۳	۰/۶۱۷	۰/۷۳۴
	تعداد اتاق در اختیار خانوار	-۰/۱۵۶	۱۶/۵۱۶	۱	۰/۰۰۰	۰/۸۵۶	۰/۷۹۴	۰/۹۲۳
	تعداد اعضای خانوار	۰/۳۴۳	۱۵۷/۱۸۶	۱	۰/۰۰۰	۱/۴۰۹	۱/۳۳۵	۱/۴۸۶
Constant	۰/۳۷۹	۳/۰۵۹	۱	۰/۰۸۰	۱/۴۶۱			

جدول ۱۵: ضرایب رگرسیونی مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل بر داشتن یا نداشتن فرزند محروم از

تحصیل در مدل نهایی

Step7 متغیرهای مستقل	B	Wald	d.f	sig	Odds ratio Exp(B)	C.I.for EXP(B)	
						Lower	Upper
محل سکونت خانواده	-۰/۱۶۷۷	۴۴/۵۴۷	۱	۰/۰۰۰	۰/۵۰۸	۰/۴۱۶	۰/۶۲۰
قومیت خانواده		۲۰/۱۷۱	۸	۰/۰۱۰			
قومیت ۱ (بلوچ)	۰/۵۸۷	۱/۵۲۹	۱	۰/۲۱۶	۱/۷۹۹	۰/۷۰۹	۴/۵۶۳
قومیت ۲ (ترکمن)	۲/۰۶۰	۵/۲۰۳	۱	۰/۰۲۳	۷/۸۴۳	۱/۳۳۶	۴۶/۰۳۲
قومیت ۳ (ترک)	۰/۱۴۴	۱/۵۲۰	۱	۰/۲۱۸	۱/۱۵۴	۰/۹۱۹	۱/۴۵۱
قومیت ۴ (عرب)	۰/۷۸۳	۵/۵۲۷	۱	۰/۰۱۹	۲/۱۸۷	۱/۱۳۹	۴/۲۰۰
قومیت ۵ (کرد)	۰/۰۱۸	۰/۰۱۰	۱	۰/۹۲۲	۱/۰۱۸	۰/۷۰۵	۱/۴۷۱

قومیت ۶ (گیلک)	-۰/۱۹۲	۰/۵۴۰	۱	۰/۴۶۳	۰/۸۲۵	۰/۴۹۴	۱/۳۷۸
قومیت ۷ (لر)	-۰/۰۲۳	۰/۰۱۷	۱	۰/۸۹۷	۰/۹۷۷	۰/۶۹۲	۱/۳۸۱
قومیت ۸ (مازندرانی)	-۰/۵۱۷	۴/۹۶۲	۱	۰/۰۲۶	۰/۵۹۶	۰/۳۷۸	۰/۹۴۰
سطح تحصیلات سرپرست خانوار	-۰/۳۳۹	۱۴۱/۱۹۴	۱	۰/۰۰۰	۰/۷۱۲	۰/۶۷۴	۰/۷۵۳
وضع زناشویی سرپرست	۰/۴۵۸	۶/۵۸۳	۱	۰/۰۱۰	۱/۵۰۴	۱/۱۰۱	۲/۰۵۵
تعداد اطاق در اختیار خانوار	-۰/۱۴۲	۱۶/۳۲۲	۱	۰/۰۰۰	۰/۸۶۷	۰/۸۰۹	۰/۹۲۹
تعداد اعضای خانوار	۰/۳۵۶	۱۶۰/۱۲۸	۱	۰/۰۰۰	۱/۴۲۷	۱/۳۵۱	۱/۵۰۸
هزینه‌ی خدمات فرهنگی خانوار	-۰/۳۹۹	۸۰/۰۸۹	۱	۰/۰۰۰	۰/۶۷۱	۰/۶۱۵	۰/۷۳۲
constant	۰/۲۰۸	۰/۸۹۵	۱	۰/۳۴۴	۱/۲۳۱		

از میان ۱۴ متغیر مستقل، ۷ متغیر دارای اثر معنی‌دار بر شانس «داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل» هستند و در مدل نهایی وارد شده‌اند. ضریب B مربوط به محل سکونت خانواده از دید آماری معنی‌دار است و با توجه به این که مقدار کسر برتری این متغیر ۰/۵۰۸ و کمتر از یک می‌باشد نشان دهنده آن است که شانس خانوارهای ساکن نقاط شهری در داشتن فرزند محروم از تحصیل، نسبت به خانوارهای روستایی در حدود ۵۰ درصد کمتر است.

در مورد متغیر قومیت نیز ضریب B معنی‌دار است، اما از میان قومیت‌های مختلف، تعلق به اقوام ترکمن، عرب و مازندرانی بر شانس خانوارها در داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل تأثیری معنی‌دار خواهد گذاشت. مقدار سر برتری مربوط به قومیت ۲ (غیر ترکمن=۰ و ترکمن=۱) رقم ۷/۸۴۳ و گویای آن است که احتمال این که خانوارهای ترکمن فرزند محروم از تحصیل داشته باشند بیش از ۷ برابر شانس خانوارهای فارسی زبان است. همچنین مقدار کسر برتری مربوط به قومیت ۴ (غیر عرب=۰ و عرب=۱) نیز برابر با ۲/۱۸۷ بوده و بیانگر آن است که شانس خانوارهای عرب در داشتن فرزند محروم از تحصیل بیش از ۲ برابر شانس خانوارهای فارسی زبان است. با این وجود مقدار کسر برتری مربوط به قومیت ۸ (غیر مازندرانی=۰ و مازندرانی=۱) رقم ۰/۵۹۶ و به معنی این است که شانس خانوارهای مازندرانی در داشتن فرزند محروم از تحصیل، در حدود ۴۰ درصد کمتر از شانس خانوارهای فارسی زبان است.

ضریب B مربوط به «سطح تحصیلات سرپرست خانوار» معنی‌دار است. کسر برتری این متغیر ۰/۷۱۲ و کوچکتر از یک است. به عبارت دیگر رابطه‌ی معکوسی میان میزان تحصیلات سرپرست و احتمال داشتن فرزند محروم از تحصیل وجود دارد و هرچه تحصیلات سرپرست بالاتر باشد این احتمال کاهش خواهد یافت.

در زمینه‌ی وضع زناشویی سرپرست خانوار (دارای همسر=۰ و بی‌همسر برابر فوت یا طلاق همسر=۱) ضریب B معنی‌دار است و مقدار کسر برتری آن نیز رقم ۱/۵۰۴ می‌باشد. بر این اساس می‌توان

گفت شانس خانوارهای دارای سرپرست «بی همسر بر اثر فوت یا طلاق همسر» در داشتن فرزند محروم از تحصیل، در حدود ۱/۵ برابر شانس خانوارهای با سرپرست همسر دار است.

ضریب B مربوط به متغیر «تعداد اتاق در اختیار خانوار» از دید آماری معنی دار است و کسر برتری این متغیر عدد ۰/۸۶۷ است. این مقدار نشان‌دهنده تأثیر معکوس و معنی دار این متغیر بر داشتن فرزند محروم از تحصیل است. به عبارت دیگر، با افزایش یک اتاق به تعداد اتاق‌های خانوار، شانس داشتن فرزند محروم از تحصیل در خانوار در حدود ۱۳ درصد کاهش می‌یابد.

در زمینه «تعداد اعضای خانوار»، ضریب B معنی دار است و کسر برتری این متغیر به مقدار ۱/۴۲۷ است که با ۹۵ درصد اطمینان میان ۱/۳۵۱ تا ۱/۵۰۸ قرار دارد. بنابراین می‌توان گفت بُعد خانوار دارای تأثیر مستقیم معنی‌داری بر داشتن فرزند محروم از تحصیل است به طوری که با اضافه شدن یک نفر به جمع اعضای خانوار، شانس داشتن فرزند محروم از تحصیل در خانواده ۱/۴ برابر افزایش خواهد یافت.

ضریب B مربوط به هزینه خدمات فرهنگی خانوار نیز از دید آماری معنی دار است. مقدار کسر برتری این متغیر کمتر از یک (۰/۶۷۱) و بیانگر تأثیر معکوس هزینه‌های فرهنگی خانوار بر داشتن فرزند محروم از تحصیل است. به عبارت دیگر با افزایش هزینه‌های تفریحات و خدمات فرهنگی خانواده، احتمال داشتن فرزند محروم از تحصیل در خانواده کاهش خواهد یافت.

۸. نتیجه‌گیری

نتایج تحلیلی داده‌ها بیانگر آن است که از میان عوامل متعدد «جمعیت شناختی» در خانواده‌ها در درجه اول بُعد خانوار و سپس تعداد فرزندان در خانواده، در تعیین وضعیت تحصیل فرزندان از اهمیت ویژه برخوردار است و از میان عوامل گوناگون «اقتصادی و اجتماعی» خانوارها، محل سکونت خانوار، میزان تحصیلات سرپرست خانوار، هزینه خدمات فرهنگی خانوار و تاحدودی تعلقات قومی (در مقایسه با فارس‌ها، قومیت‌های عرب، ترکمن و کرد دارای تأثیر منفی و مازندانی با تأثیر مثبت) و نیز کیفیت مسکن خانوار، بیشترین میزان تأثیر را بر شانس بهره‌مندی فرزندان از تحصیلات بالاتر داشته‌اند. افزون بر متغیرهای یاد شده، وضعیت زناشویی سرپرست خانوار نیز بر احتمال داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل در خانواده مؤثر بوده است. همچنین از میان عوامل فردی مورد مطالعه در این پژوهش شیوه رفتار مادر با فرزند در مقایسه با رفتار پدر، دارای بیشترین تأثیر بر عملکرد تحصیلی فرزندان بوده و نقش مهمی در تعیین سطح تحصیلات آن‌ها داشته است.

برخلاف نتایج تحقیقات بلر و چانگ (۱۹۸۸)، در این پژوهش هیچ نوع رابطه‌ی معناداری میان جنسیت سرپرست و وضعیت تحصیلی فرزندان دیده نشد و می‌توان گفت زنان و مردان به یک اندازه در پرورش و سرپرستی فرزندان موفق بوده‌اند. همچنین در تأیید نتیجه‌ی تحقیق بوگس (۱۹۹۸) میان

وضع زناشویی سرپرست (دارای همسر، بی همسر بر اثر فوت و طلاق) و وضعیت تحصیل فرزندان ارتباطی معنی‌دار دیده نشده است، با این حال در تحلیل رگرسیونی مشخص شد که وضعیت زناشویی سرپرست خانوار بر داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل در خانواده تأثیری معنی‌دار دارد به طوری که شانس خانوارهای دارای سرپرست «بی همسر بر اثر فوت یا طلاق همسر» در داشتن فرزند محروم از تحصیل، در حدود ۱/۵ برابر شانس خانوارهای با سرپرست همسر دار است.

نتایج تحلیلی این پژوهش نشان می‌دهد که شانس بهره‌مندی از تحصیل برای فرزندان ایرانی ساکن نقاط شهری بیش از دو برابر شانس فرزندان روستایی است. در تبیین این مسئله باید به این نکته اشاره کرد که زندگی در نقاط غیر شهری به خودی خود نمی‌تواند بر عملکرد و کیفیت تحصیلی فرزندان تأثیر چندانی داشته باشد، بلکه عامل اصلی این تفاوت‌های آشکار میان شهر و روستا را می‌توان در نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و نابرابری در فرصت‌های آموزشی میان شهرها و روستاها جست‌وجو کرد. عدم دسترسی به مراکز آموزشی در سطوح بالاتر تحصیلی در نقاط روستایی، به ویژه برای دختران، زمینه‌ی ترک تحصیل زودرس دانش‌آموزان روستایی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر شرایط نامساعد اقتصادی در روستاها، پسران کم سن و سال را وادار به ترک تحصیل و ورود زود هنگام به بازار کار و مهاجرت به شهرها می‌کند.

در این بررسی میزان‌های محرومیت تحصیلی در میان اقوام مختلف ایرانی تفاوت معناداری با همدیگر داشته‌اند. کسانی که به زبان‌های محلی و قومی کردی، ترکمنی و عربی گویش می‌کنند، شانس کمتری نسبت به فارسی زبان‌ها در بهره‌مندی از تحصیلات بالاتر دارند. در برابر، شانس بهره‌مندی از تحصیل برای متکلمین به زبان مازندرانی بیشتر از فارس‌ها بوده و کمترین میزان محرومیت تحصیلی نیز مربوط به مازندرانی‌ها و پس از آن فارس‌ها بوده است. در تفسیر این مسئله، نکته‌ی شایان یادآوری این است که برخی از دانش‌آموزان گروه‌های قومی، وقتی وارد مدرسه می‌شوند، به ندرت می‌توانند به زبان فارسی (زبان رسمی کشور) صحبت کنند و نتیجه‌ی این امر، عقب ماندگی تحصیلی این دسته از افراد است به طوری که نتایج آن در طول دوره‌ی تحصیلی باقی خواهد ماند. همچنین توزیع نابرابر امکانات و منابع میان نقاط مختلف جغرافیایی نیز در تشدید این مسئله بی تأثیر نیست.

در مورد نوع ساختار خانواده، میزان محرومیت تحصیلی در خانواده‌های گسترده یا پدرسالار بیشتر از خانواده‌های هسته‌ای است. با این حال در تحلیل‌های چندمتغیری و با کنترل دیگر متغیرها، ساختار خانواده تأثیر معناداری بر وضعیت تحصیل فرزندان و داشتن یا نداشتن فرزند محروم از تحصیل در خانواده نداشته است.

جنسیت فرزندان در وضعیت تحصیل آن‌ها تأثیری نداشته است. در سال‌های اخیر شرایط مناسب‌تری برای ادامه تحصیل دختران در مناطق روستایی به وجود آمده است و از سوی دیگر در دوره‌های عالی تحصیلی نیز، دختران بیشترین آمار قبولی را از آن خود کرده‌اند. بنابراین می‌توان ادعا

کرد که نابرابری‌های جنسیتی در زمینه‌ی آموزش و تحصیل در ایران از میان برداشته شده و حتی در شرایط فعلی برتری نسبی از آن زنان است.

در زمینه‌ی شیوه‌ی رفتار والدین با فرزند، ارتباطی معنادار میان روش‌های تربیتی پدر و مادر و وضعیت تحصیل فرزندان دیده شده است. اما نکته‌ی مهم این‌که در تحلیل‌های چندمتغیره، شیوه‌ی برخورد پدر با فرزند هیچ‌گونه اثر معنی‌داری در وضعیت تحصیل فرزندان نداشته است ولی این اثر برای شیوه‌ی رفتار مادر با فرزند معنی‌دار بوده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که در میان شیوه‌های مختلف تربیتی مادر نسبت به فرزند «خشونت همراه با تنبیه بدنی»، و حتی «گفت‌وگو با فرزند برای قانع کردن وی» در مقایسه با «آزاد گذاشتن فرزند در تصمیم‌گیری همراه با مشورت با والدین» تأثیر منفی معنی‌داری بر وضعیت تحصیل فرزندان داشته است و شانس فرزندان را برای بهره‌مندی از تحصیل کاهش می‌دهد. این نتیجه بیانگر آن است که بهترین شیوه‌ی تربیتی و رفتاری نسبت به فرزندان، آزاد گذاشتن آن‌ها در تصمیم‌گیری، همراه با مشورت والدین است. این شکل از تربیت دارای آثاری مثبت در شکل‌گیری و شکوفایی شخصیت فرزندان خواهد بود.

با افزایش میزان تحصیلات سرپرست، شانس بهره‌مندی از تحصیل برای فرزندان بیشتر شده و از طرفی با بالا رفتن تحصیلات سرپرست، تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده نیز کاهش می‌یابد. این موضوع تأییدی بر دیدگاه طرفداران مکتب تضاد است که معتقدند در همه‌ی جوامع رابطه‌ی مستقیم میان طبقه یا خاستگاه اجتماعی والدین (که تحصیلات یکی از شاخص‌های آن است) و موفقیت تحصیلی فرزندان وجود دارد.

از دیگر مقولات مورد بررسی در ارتباط با موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده، وضع شغلی سرپرست و درآمد سالانه‌ی خانوار است. تحلیل‌های دومتغیری بیانگر آن است که تفاوتی معنادار میان میانگین تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده، برحسب نوع شغل سرپرست خانوار (کارفرما، کارکن مستقل، مزدو حقوق بگیر بخش خصوصی یا عمومی، بیکار یا خانه دار) وجود دارد.

یکی از یافته‌های جالب توجه در این پژوهش این است که درآمد سالانه‌ی خانوار هر چند رابطه‌ی معنی‌دار با وضعیت تحصیل فرزندان دارد، اما تأثیری بر تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانوار نداشته است. همچنین در تحلیل‌های چندمتغیره نیز با کنترل دیگر متغیرها، درآمد خانوار تأثیری معنی‌دار بر وضعیت تحصیل و تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده نداشته است. در تبیین این یافته می‌توان گفت در زمینه‌ی تحصیل فرزندان آن‌چه که مهمتر از خود درآمد خانوار است، چگونگی هزینه کردن این درآمدهاست؛ چراکه براساس نتایج این پژوهش، رابطه مستقیم معنی‌داری میان مقدار هزینه‌ی مربوط به تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار با وضعیت تحصیل فرزندان وجود دارد؛ یعنی با افزایش چنین هزینه‌هایی در خانوار، شانس بهره‌مندی تحصیلی فرزندان نیز افزایش خواهد یافت. همچنین میان مقدار هزینه‌ی خدمات فرهنگی خانوار و تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده نیز

رابطه‌ی معکوس معنی‌داری دیده می‌شود. این ارتباط گویای این است که با افزایش این نوع هزینه‌ها، شرایط تحصیل فرزندان بهبود می‌یابد و تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده کمتر خواهد شد. اگر خانواده‌ها توان پرداخت هزینه‌های مادی بیشتری در زمینه‌ی تحصیل فرزندان، کسب مهارت و تفریحات آنان نداشته باشند، آن‌گاه فرزندان نیز فرصت رقابت علمی با دیگر فرزندان متعلق به خانواده‌هایی که هزینه‌های زیادی را در این زمینه پرداخته‌اند نخواهند یافت.

از نظر وضعیت مسکن، تعداد اتاق و سطح زیربنای در اختیار خانوار نیز به عنوان شاخص‌های رفاه سکونتی خانوار دارای روابط مثبت و معنی‌داری با وضعیت تحصیل فرزندان هستند. روشن است که فضای مناسب مسکن و داشتن اتاق‌های ویژه برای فرزندان، شرایط بهتری برای مطالعه و کسب علم ایجاد خواهد کرد.

با رویکردی جمعیت‌شناختی، در این پژوهش گواه رابطه منفی معنی‌داری میان تعداد اعضای خانوار یا بُعد خانوار و وضعیت تحصیل فرزندان هستیم. از سوی دیگر رابطه‌ای مثبت و معنی‌دار نیز میان تعداد اعضای خانوار و تعداد فرزندان محروم از تحصیل در خانواده دیده می‌شود به طوری که با افزایش بُعد خانوار، احتمال داشتن فرزند محروم از تحصیل در خانواده نیز افزایش می‌یابد.

اگر عملکرد تحصیلی یا سطح تحصیلات فرزندان را به عنوان یکی از شاخص‌های رشد کیفی فرزندان در نظر داشته باشیم، آنگاه نتایج به دست آمده در این پژوهش دیدگاه بلیک (۱۹۸۱) درباره‌ی رابطه بُعد خانوار و کیفیت فرزندان را مورد تأیید قرار می‌دهد و درستی این مسئله روشن می‌شود که تعداد بیشتر اعضای خانواده با کیفیت پایین‌تر هر یک از فرزندان همراه است، چرا که با افزایش تعداد اعضای خانوار، میزان سرانه‌ی مربوط به هر یک از اعضا از منابع موجود در خانواده کاهش می‌یابد و این نکته‌ای است که طرفداران کاهش جمعیت و تنظیم خانواده بر آن تأکید داشته‌اند.

به همین صورت، در نمونه‌ی مورد مطالعه، رابطه‌ی منفی و معکوس میان تعداد فرزندان خانواده و وضعیت تحصیل آنان دیده می‌شود، به گونه‌ای که با افزایش تعداد فرزندان در خانواده شانس محرومیت از تحصیل برای آنان افزایش می‌یابد. نتیجه‌ی به دست آمده به خوبی یکی از آثار و پیامدهای منفی باروری و زاد و ولد زیاد را در سطح خرد نمایان می‌سازد. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد این مسئله بیشتر به دخالت عواملی که با بعد خانواده مرتبط هستند، مانند کاهش منابع و امکانات سرانه‌ی اعضای خانواده مربوط می‌شود. در عین حال، درباره‌ی این مسئله تبیین دیگری نیز وجود دارد و آن این‌که، بالا بودن تعداد خواهر و برادرها در یک خانواده، امکان تماس کودکان را با بزرگسالان کاهش می‌دهد و آنان را از فوائد ویژه این نوع تماس‌ها محروم می‌کند و نهایتاً در رشد شخصیتی و نتایج تحصیلی فرزندان تأثیر منفی خواهد گذاشت. با این حال، نکته‌ی مهم دیگری در زمینه‌ی تأثیر تعداد فرزندان بر پیشرفت آنان قابل تصور است و آن خواسته یا ناخواسته بودن تولد فرزندان و مسئله‌ی حاملگی‌های ناخواسته است. چرا که هرگاه تعداد موالید بیشتر است، احتمال

ناخواسته بودن ولادت‌ها به مراتب قوی‌تر و بیشتر است و همچنین در میان والدین دارای منزلت اقتصادی و اجتماعی پایین‌تر، بارداری‌های ناخواسته شایع‌تر و معمول‌تر است؛ بنابراین این احتمال وجود دارد که در صورتی که همه‌ی فرزندان مطلوب و مطابق خواسته‌ی والدین باشند بالا بودن تعداد فرزندان تأثیر چندانی بر پیشرفت تحصیلی آنان نداشته باشد.

به طور کلی، با توجه به یافته‌های این پژوهش، حاضر می‌توان گفت که هنوز خانواده دارای نقشی مهم و حیاتی در ترسیم آینده‌ی تحصیلی و شغلی فرزندان است و کیفیت هریک از فرزندان تا اندازه‌ی زیادی به تعداد آنان در خانواده و میزان برخورداری خانواده از مواهب و امکانات اقتصادی و اجتماعی وابسته است.

یادداشت‌ها

1. Functionalism
2. Conflict
3. Blake
4. Resource dilution model
5. Anderson
6. Jonsson
7. Bogges
8. Beller and Chung
9. Secondary analysis
10. Educational deprivation
11. Logistic regression
12. Reference category

منابع

الف. فارسی

دواس، دی‌اس. (۱۳۸۳). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*. ترجمه‌ی هوشنگ نائی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

رابرتسون، یان. (۱۳۷۷). *درآمدی بر جامعه*. ترجمه‌ی حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

روشه، گی. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*. ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر تبیان.

مرکز آمار ایران. (۱۳۷۶). *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ - کل کشور*، تهران: مرکز آمار ایران.

هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۰). *تحلیل داده‌های چند متغیری در پژوهش رفتاری*. تهران: نشر پارسا.

ب. انگلیسی

Anderson, K. G. (2003). *Family Structure, Schooling Outcomes, and Investment in Education in South Africa*. **PSC Research Report**. 3, 1-23.

Beller, A. H. and Chung, S. S. (1988). **The Impact of Child Support Payments on the Educational Attainment of Children**. Paper Presented at the Annual Meeting of the population Association of America, New Orleans, Louisiana.

Blake, J. (1981). *Family Size and the Quality of Children*. **Demography**. 18(4), 421-42.

Boggess, S. (1998). *Family Structure, Economic Status, and Educational Attainment*. **Journal of Population Economics**. 11(2), 205-22.

Jonsson, J. O. and Gahler, M. (1997). *Family Dissolution, Family Reconstitution, and Children's Educational Careers: Recent Evidence for Sweden*. **Demography**, 34(2), 277-93.

